



کور اوغلی قهرمان مبارزه با اشغالگران عثمانی؛

شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۹ | ۵۰۰۰ تومان

دوهفته‌نامه فرهنگی وطن یولی | سال سوم | ۸ صفحه



## فردوسی راستین و فردوسی ساختگی

اشغال و قتل عام تبریز توسط ترکان عثمانی؛

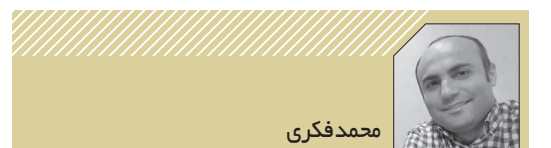
تبریز چو کربلا شد از شیون و شین

ختم غائله اسماعیل آقای سمیتقو

کسی که نه تجزیه طلب بود  
و نه وفادار به کشور

آنچه به کس نتوان گفت

## به یاد سلیم و برای ودود



محمد فکری

مداحی در کشور دامن می‌زند. جزو معدود مداحانی بود که دستگاه‌های موسیقی ترکی و فارسی را خوب می‌دانست و در قالب آنها مداحی و مولودی می‌خواند. چند سال پیش هم که در عروسی یکی از بستگانش نتوانست جلوی خود را بگیرد! و با شنیدن موسیقی ترکی، میکروفون را از دست خواننده گرفت و «قوی گولوم گل‌سین آی ننه، قوی یاریم گل‌سین آی ننه» را خواند در اردبیل کسی تعجب نکرد چون سلیم شادی و حزن را در کنار هم لازم می‌دانست، وقتی هم که کلیپ این ترانه‌خوانی سلیم پخش شد همگان به چیره‌دستی او در ترانه‌خوانی ترکی هم واقف شدند و هیچ کس هم ترانه خواندن در مجلس عروسی را عیبی برای سلیم ندانست. در میانه‌ی یکی از مولودی‌خوانی‌هایش وقتی آب جوش خورد در دستگاه سه‌گانه گفت «آی ایش داغ بود دهنم سوخت!». به همان میزان که مرثیه‌هایش سوزناک و برآمده از قلبش بود، مولودی‌هایش هم شاد و آمیخته به شوخی بود. عضو دیگری از خانواده‌ی ارزشمند مؤذن‌زاده‌ها رفت ولی شکر که «ودود» سلیم زنده است و صدا و منش سلیم‌النفس مؤذن‌زاده هنوز جاری است. «سلیم» و «رحیم» را به خاطر بسپاریم و «ودود» را قدر بدانیم.

\* این یادداشت را سال ۱۳۹۵ بعد از شنیدن خبر سفر ابدی سلیم مؤذن زاده نوشته بودم، این روزها بیشتر جای خالی اش احساس می‌شود.

اصلاً فکر نمی‌کردم که با شنیدن خبر فوت «سلیم» گریه‌ام بگیرد، بعد از مرگش فهمیدم که در ناخودآگاهم بیش از خودآگاهم دوستش داشتم. برای من «سلیم» یکی از نمادهای هویتی اردبیل محسوب می‌شد، پدیده‌ای هم‌ردیف با بقعه شیخ‌صافی، ساوالان و شاید تا حدی علی دایی. «سلیم» برای همه اگر مؤذن‌زاده بود ولی در نزد همشهری‌هایش این پیرمرد ۸۰ ساله با اسم کوچکش خطاب می‌شد و همین خود بازگوی بخشی از علاقه‌ی اردبیلی‌ها به او بود. در روزگاری که برخی از مداحان از تریبون و نفوذشان سواستفاده‌هایی می‌کنند «سلیم» جز برای مرثیه و مولودی‌خوانی استفاده نکرد. فقط هم روضه نمی‌خواند و اتفاقاً اصرار بسیاری هم بر مولودی‌خوانی داشت و جزو اولین مداحانی بود که مولودی‌خوانی هم کرد و همیشه هم تأکید داشت که ائمه فقط برای گریاندن نیستند.

اهل این هم نبود که از دولتمردان امتیازی برای خودش بخواهد ولی بارها از صداوسیما شکوه کرد که در پخش مداحی‌های ترکی تبعیض قائل می‌شود و با پخش مداحی‌های فارسی خاص به ترویج سبک‌های نامناسب

از همراه بانگ جدید ملت استفاده نکنید

باهش زندگی کنید



**اعتراض ایران به پیشنهاد ترکیه برای ثبت خوشنویسی اسلامی**



# وطن‌دو

دوهفته‌نامه فرهنگی وطن یولی

سال چهارم | شماره ۳۳۳ | ۸ صفحه

**کوراوغلی قهرمان مبارزه با اشغالگران عثمانی؛**



# شجاع دل



داوددشتبانی

تاریخ و فرهنگ ایران‌زمین سرشار از داستان شخصیت‌های تاریخی واسطوره‌ای است که باانگیزه‌های میهن‌دوستانه به دلآوری و مبارزه پرداخته‌اند؛ برخی از آن‌ها مشهور و شناخته‌شده هستند و برخی در غبار مانده‌اند و نقشی افسانه به‌خود گرفته‌اند.

منظومه حماسی کوراوغلی از داستان‌های محلی آذربایجان است که توسط عاشیق‌ها (نوازندگان محلی) روایت می‌شود و تاکنون آثار هنری متعددی از قبیل تئاتر و اپرا و کنسرت موسیقی و کتاب و … با اقتباس از این منظومه تولید شده است.

**داستان کوراوغلی**

«حسن‌خان» حاکم و ارباب محلی به خاطر بی‌احترامی «علی کیشی» اصطلیل‌دارش به «حسن پاشا» حاکم شهر «توقات»، بر او غضب می‌کند و برای مجازات او را کور می‌کند. «علی کیشی» به همراه دو کره اسب که از آمیزش مادیان اصطلیل حسن‌خان با اسبان دریایی زاده شده‌اند به کوه «چنلی بئل» پناه می‌برد و بسر نوجوانش به نام «روشن» که بعدها به «کوراوغلی» یعنی «پسر مرد کور» یا «کوزاده» معروف شد در دامنه «چنلی بئل» بزرگ می‌شود و از وقتی که جوان رشیدی می‌شود به همراه دو اسب افسانه‌ایش «قیرآت» و «بوزآت» به نیروهای ظالم ارباب حمله می‌کند و داد مردم مظلوم را از آنان می‌ستاند و در مقابل زورگویی‌ها آن‌ها پناه مردم بی‌دفاع است و انتقام پدرش را از حسن‌خان و حسن‌پاشا می‌گیرد. آنچه که در حال حاضر مشهود است مردم آذربایجان از دیرباز داستان کوراوغلی را روایت می‌کنند و برخلاف داستان دده قوروقد که کاملاً ناآشنا و وارداتی است و در چند دهه اخیر توسط پانترکیست‌ها تبلیغ و ترویج می‌شود داستان کوراوغلی برای مردم آذربایجان کاملاً مانوس و آشناست و سینه به سینه توسط عاشیق‌ها نقل شده و در محافل عروسی و جشن‌ها روایت شده است.

**ریشه های تاریخی کوراوغلی**

درباره موقعیت تاریخی شخصیت «کوراوغلی» ابهامات جدی وجود دارد و به جز تحقیق ارزشمند اما قدیمی استانی، نخستین مستشرقی بود که داستان کوراوغلی را ترجمه و مطالعه کرد. چودوکو بین سالهای ۱۸۳۴ تا ۱۸۳۴ در کنسولگری روسیه در تبریز و رشت مشغول خدمت بود. نسخه خطی فارسی/ترکی او امروز در کتابخانه ملی فرانسه در پاریس نگهداری می شود. چودوکو این تحقیق را در سال ۱۸۴۲به زبان انگلیسی

وزارت میراث‌فرهنگی از اعتراض رسمی ایران نسبت به پیشنهاد ترکیه برای ثبت خوشنویسی اسلامی خبر داد. برای سال ۲۰۲۰ پرونده‌ای با عنوان خوشنویسی از سوی ترکیه مطرح نبود، اما بنا بر اطلاع واصله اخیر، ترکیه پرونده‌ای را با عنوان«خوشنویسی اسلامی» برای سال ۲۰۲۱ به یونسکو ارائه داده که این امر مورد اعتراض ایران قرار گرفته است.

همان طور که قبلاً نیز اعلام شد، هرکشوری می‌تواند میراث‌فرهنگی ناملموس خوشنویسی کشور خود را ثبت کند، اما صفت «اسلامی» در واقع به گستره‌ای بیش از کشور ترکیه اشاره دارد و این خلاف کنوانسیون ۲۰۰۳ حراست از میراث فرهنگی ناملموس است.

عنوان پرونده پیشنهادی ترکیه برای خوشنویسی، دارای صفت «اسلامی» است که این امر مورد اعتراض رسمی ایران قرار گرفته است. چراکه صفت اسلامی

نمی‌تواند محدود به ترکیه باشد، فارغ از آن‌که منشأ خوشنویسی اسلامی را باید

در ایران جست.

ایران نیز برای سال ۲۰۲۱، پرونده خوشنویسی خود را در چهارچوب فهرست اقدامات خوب پاسداری برای یونسکو ارسال کرده است.

ثبت خوشنویسی از سوی کشورهای مختلف قبلاً نیز صورت گرفته است؛ مثلاً چین خوشنویسی چینی را در سال ۲۰۰۹ ثبت کرده و کشورهای عربی نیز برای سال ۲۰۲۱، پرونده‌ای را با عنوان خوشنویسی عربی برای یونسکو ارسال کرده‌اند. چراکه طبق مفاد کنوانسیون مذکور، ثبت یک عنصر فرهنگی انحصار و مالکیت ایجاد نمی‌کند، اما اعتراض ما به پرونده «خوشنویسی اسلامی» ایرادی فنی است، به این معنا که صفت اسلامی اشاره به گستره‌ای بیش از محدوده ترکیه دارد و ترکیه نمی‌تواند از این عنوان برای پرونده خوشنویسی این کشور بهره ببرد.

مستحکم کند ترکان ازبک از سمت خراسان و ترکان عثمانی از سمت آذربایجان ایران را صحنه تاخت و تاز خود قرار دادند و جنایت های فجیعی را در شهرهای آذربایجان رقم زدند. عنوان «پاشا» در اسم «حسن پاشا» نشاندهنده تعلق این ارباب ظالم به اشغالگران بیگانه عثمانی در آذربایجان دارد.

**کوراوغلی قهرمان ضداشغالگری**

مضمون اصلی داستان کوراوغلی ضداشغالگری و میهن‌دوستانه است. اسامی قهرمانان هم کاملاً ایرانی-شعبی است و گذشته از نام‌های علی و حسن که اسلامی هستند و می‌تواند ریشه در هر جایی از گستره جهان اسلام داشته باشد نام خود کوراوغلی «روشن» و مشوقه او «نگار» اسامی ایرانی و به زبان فارسی است که نشان می‌دهد این داستان برخاسته از گستره ایران فرهنگی و چه بسا ایران کنونی است. در مناطق مختلف آذربایجان از خوی تا دامنه سبلان مناطق مختلفی وجود دارد که اهالی آن‌ها را منطقه وقوع داستان‌های کوراوغلی می‌دانند اما براساس شبیخون‌ها و جنگ‌های کوراوغلی که به شهر توقات و بغداد و ارزنجان در خاک عثمانی صورت می‌گیرد احتمال نزدیکی محل استقرار او به مرزهای ایران و عثمانی قابل پذیرش‌تر است. همچنین وجود دریا در روایت احتمال نزدیکی محل رویدادهای داستان به دریاچه ارومیه را محتمل‌تر می‌کند.

حضور شخصیت «حسن پاشا» در واکوی ریشه تاریخی این روایت اهمیت کلیدی دارد. نخست آنکه عنوان «پاشا» نشانگر آن است که این شخصیت یک مقام عالی رتبه حکومت عثمانی است و حسن خان نیز در عین احترام از او ترس دارد و تلاش می‌کند به هر شیوه ممکن رضایت او را جلب کند. حسن پاشا حاکم شهر توقات است که در برخی از پژوهش‌ها آن را شهری ناشناخته یا مجهول معرفی کرده‌اند حال آنکه شهر توقات یکی از شهرهای تاریخی عثمانی است و در شمال آنکارا قرار گرفته و قدمتی چند هزار ساله دارد و از مراکز علویان ترکیه نیز هست. شهری که کوراوغلی برای مجازات حسن پاشا و بازپس گیری اسب‌هایش که توسط کچل حمزه زدیده‌می‌شوند به آن شبیخون می‌زند.

برخی از محققان روایت داستان کوراوغلی را به قیام ایل جلالی که در شمال استان آذربایجان غربی و شهرهای خوی و ماکو و چالدران سکونت دارند مرتبط دانسته‌اند که قابل تامل و بررسی است. این قیام‌ها نیز که در دوره آشفتگی اوایل حکومت شاه عباس پدید آمد علیه اشغالگری و ظلم‌های امپراطوری عثمانی علیه مردم آذربایجان بود.

موضوع دیگری که در داستان کوراوغلی شایسته توجه است موضوع اسب‌های دریایی است که با اسب‌های حسن خان آمیزش می‌کنند و قیرآت و بوزآت نتیجه این آمیزش هستند. این موقعیت داستانی می‌تواند برگرفته از وجود گله‌های اسب وحشی در دریاچه ارومیه و جزیره‌های آن باشد که در تصویرسازی خیال‌انگیز روایتگران داستان به اسب‌های دریایی تشبیه شده است. می‌دانیم که دریاچه ارومیه عمق اندکی دارد و در برخی از مناطق با عمق یک متری امکان عبور حیوانات وحشی ساکن جزیره‌ها به سمت خشکی را فراهم می‌کند و همین تصویر عبور اسب‌های وحشی از آب کم عمق دریاچه می‌تواند تصویر اسب دریایی را به ذهن متبادر کند.

در فرهنگ محلی شهر خوی قلعه‌ای در ۳۵کیلومتری جاده خوی – قطور به عنوان قلعه کواوغلی معروف است. این قلعه بالای کوهی مشرف به کاروانسرای شاه عباسی و آبگرم درمانی قرار دارد و مصالح بکاررفته در آن سنگ لاشه و ملاط آهک و با استفاده از شکل طبیعی قله کوه شکل گرفته است و مسیر دسترسی آن صعب‌العبور است. با توجه به سایر شواهد تاریخی و داستانی از جمله نزدیکی دریاچه ارومیه، قیام جلالی‌لر و نزدیکی به مرز عثمانی و وجود این قلعه می‌توان شهر خوی را به عنوان محتمل‌ترین محل زندگی و مبارزات کوراوغلی در نظر گرفت.

**منابع:**

کوراوغلو در افسانه و تاریخ، رحیم رئیس نیا، انتشارات نیما، تبریز ۱۳۶۶

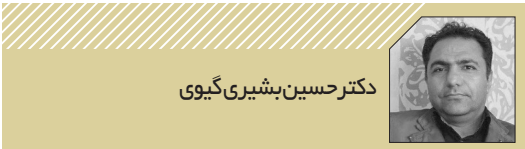
Hasan Javadi, “KÖROĞLU i. LITERARY TRADITION,” Encyclopædia Iranica, online edition, 2016

Karl Reichl, Turkic Oral Epic Poetry, Tradtions, Forms, Poetic Structure, 1992

Judith M. Wilks, Aspects of the Köroğlu Destan: Chodźko and Beyond, Volume 2, University of Chicago, Department of Near Eastern Languages and Civilizations, 1995

**به تدبیر پشت هواشکنیم**

## هفته اردبیل در یک نگاه



دکتر حسین بشیری‌گیوی

مراسم هفته اردبیل سال‌هاست که در تهران با تلاش فرهیختگان اردبیلی برگزار می‌شد و در این مراسم از مدیران ارشد استان هم دعوت می‌کردند که در آن مراسم شرکت کند. ولی در چند سال اخیر هفته استان اردبیل به بهانه سالروز استقرار سلسله صفویه و تاج‌گذاری شاه اسماعیل در ۴ مرداد که روز شیخ صفی‌الدین اردبیلی هم محسوب می‌شود در استان اردبیل برگزار می‌شود. در همه کشورهای پیشرفته دنیا چنین جشن‌ها و کارناوال‌های فرهنگی و هنری برگزار می‌شود. به عنوان مثال همه ساله در قونیه برای بزرگداشت روز مولوی برنامه های متنوع و کارناوال‌های فرهنگی و هنری مسبوطی برگزار می‌شود که در آن برهه زمانی این برنامه مهم‌ترین محور گردشگری فرهنگی ترکیه بشمار می‌آید.

در واقع اساس روز اردبیل بر هویت تاریخی استوار است. یعنی سالروز استقرار سلسله صفویه به عنوان آغاز هفته اردبیل می‌باشد. جشن‌های فرهنگی در جای جای دنیا بر همین اساس و محور استوار است همچنانکه اشاره شد در قونیه هفته‌ای را برای بزرگ داشت و تحلیل آثار مولوی برگزار می‌کنند.

از اولین سال برگزاری هفته برنامه‌ها و آیین‌ها رو به تکامل بوده است در سال‌های گذشته برنامه‌های هفته اردبیل از چندین بعد قابل توجه است که تاثیر مثبت بر هویت و توسعه اردبیل می‌گذاشت.

اولا در هفته اردبیل سازمان‌های مردم‌نهاد برنامه های فرهنگی خود را برگزار می‌کردند و در این برنامه‌ها همبستگی اجتماعی تقویت می‌شود. هر چه میزان همبستگی اجتماعی بالا رود، به همان میزان آسیب‌های اجتماعی کاهش می‌یابد.دولت‌مردان و مسئولین درصدد هستند که با هزینه‌های میلیونی حداقل یک درصد از میزان آسیب‌ها را کاهش دهند، درحالیکه برنامه‌های هفته اردبیل با افزایش همبستگی اجتماعی در بین شهروندان این امر را در بطن خود انجام می‌دهد در واقع در هفته اردبیل میزان مشارکت فرهنگی و اجتماعی به بالاترین میزان خود می‌رسد و پویایی فرهنگی واجتماعی در شهر فضاهای شهری را پر می‌کند.

دوما در این هفته بیشتر برنامه‌ها به یاد سلسله صفوی که در تاریخ ایران زمین این سلسله تشیع را مذهب رسمی و تمامیت ارضی ایران را در آن سالهای خفقان حفظ و رسمیت بخشید در واقع شهروندان استان اردبیل در این هفته هویت قومی، هویت ملی و هویت مذهبی ایران زمین را مرور و حتی بازتولید می‌کنند. مسئله هویت در نگاه جامعه شناسان مسئله مهم و خطیر قلمداد می‌شود. اگر افراد جامعه هویت تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، قومی، ملی و مذهبی را ندانند مسخ می‌شوند و جامعه به سمت پوچ گرایی میل می‌کند. درنتیجه در هفته اردبیل مسئله هویت تقویت و بازتولید می‌شود. در برنامه‌های هفته اردبیل در سال ۹۷ از سمینار تفکر مشرقی و نسبت آن با جریان‌های فکری شیعی در اردبیل تا همایش عبدالرحیم خلخالی در خلخال، فرکی شیعی در اردبیل تا همایش عبدالرحیم خلخالی در خلخال، سی‌میوزیوم توسعه اجتماعی استان اردبیل که با حضور زنده یاد دکتر حبیب‌الله زنجانی خلخالی پدر جمعیت شناسی ایران، دکتر سیف‌الله سیفاللهی ننه‌کران از اساتید برجسته جامعه شناسی، دکتر بهشتی گرمی از اساتید صاحب سبک اقتصاد و توسعه، دکتر زاهدی نیاری تنها استاد مددکاری اجتماعی ایران و دیگر برنامه های علمی که به تولید و بازتولید هویت می پردازد را شاهد بودیم. همچنین برنامه‌هایی برای معرفی فرمانده باباخان از فرمانده‌های عصر مشروطیت برگزار شد که هر یک از این برنامه‌ها برخی از موانع توسعه اجتماعی را تسهیل، نقد و پیشنهادات سازنده از سوی متخصصین ارائه می‌شود.

سوما در طول تاریخ با اینکه تمامیت ارضی ایران و مذهب رسمی کشور مدیون اردبیل و فرزندان رشید آن می‌باشد ولی اردبیل نتوانسته سهم خود را از این امر مهم به دست بیاورد با این برنامه‌ها در هفته استان اردبیل تلاشگران به پایتخت‌نشینان هم یادآور می‌شوند که استان اردبیل زادگاه شیخ صفی‌الدین اردبیل، زادگاه شاه اسماعیل و بزرگان قهاقت و عرفان و فلسفه همچنان در عدم توسعه یافتگی به سر می‌برد. تلاشگران به مسئولین گذرزش می‌کنند که مدل شیخ صفی و شاه اسماعیل که همان عرفان اجتماعی و عرفان خیابانی در عصر حاضر هم راهگشاست. چهارما بیشتر سرمایه‌های فرهنگی استان اردبیل در این هفته به اردبیل مسافرت می‌کنند که در آینده این رویداد به محور گردشگری فرهنگی-تاریخی استان اردبیل تبدیل شود که متأسفانه این حرکت با انتقال دبیرخانه از استانداری به میراث فرهنگی منقطع شد.

اما برگزاری هفته اردبیل در سال ۹۸ تا تغییرات اساسی مواجه شد دبیرخانه هفته اردبیل به میراث فرهنگی انتقال یافت در واقع در سال های گذشته تمامی برنامه ها را سازمان‌های مردم‌نهاد پیشنهاد و اجرا می‌کردند و دولتی‌ها نظرات می‌کردند. در سال ۹۸ مدیریت و اجرای برنامه‌ها تمام دولتی بود که در واقع یک گام به عقب بود. با اینکه برخی از برنامه‌های سال‌های قبل تکرار شد از جمله همایش صفویه شناسی و شب موسیقی و شب شعر ولی سطح کیفی برنامه‌ها به شدت کاهش پیدا کرده بود. در واقع سطح برنامه‌ها با برنامه‌ها خیابان‌به‌عموپورنگ رسیده بود. برخی از جریان‌ها بر گزار کنندگان هفته اردبیل را در سال های قبل با برچسب‌های متفاوتی از جمله شوونیست و حلقه ۲۰۰ نفره و غیره معرفی می‌کردند. ولی با اینکه سال گذشته برگزار کنندگان دارای قدرت مالی بیشتری بودند ولی متأسفانه نتوانستند حتی یک درصد از مشارکت اجتماعی سال‌های قبل را داشته باشند. حال برای همگان ثابت شد که ۳۰۰ نفر فعال فرهنگی اردبیل بسیار توانمند بودند. برخی افراد و رسانه‌ها پس از برنامه عموپورنگ گفتند که نشاط اجتماعی در اردبیل افزایش پیدا کرد. در حالی که برنامه عمو پورنگ شاید شادی لحظه‌ای باشد نشاط اجتماعی مکلیسم پیچیده‌ای می‌طلبد که یکی از مکلیسم‌ها توجه به هویت تاریخی و برگزاری همایش های تاریخی و قطعه های هنری می‌باشد.

امسال هم از فستیوال‌های فرهنگی هفته اردبیل به دلیل ویروس کرونا خبری نیست. آیا نمی‌شد برنامه‌ها را در فضای مجازی به پیش بردا البته که می‌شد ولی متأسفانه تمامی پنبه‌ها را رشته کردند.

به هر روی چگونگی برگزاری هفته اردبیل باید آسیب شناسی شود تا از این فرصت تاریخی برای توسعه فرهنگی استان اردبیل گام‌های اساسی برداشته شود. با تنگ نظری و حذف یکدیگر برای استان اردبیل آبی گرم نمی‌شود تفکر حذفی و تنبیهی تفکری عقب مانده در طول تاریخ بوده است. تفکر ترمیمی و تفکر تعامل گرا تفکری سازنده و رو به توسعه است. امید که تمامی نیروها بتوانند در کنار هم به صورت تخصصی و با تقسیم کار تخصصی کارها را به پیش ببرند با انحصارگرایی اردبیل عقب مانده روی توسعه را نخواهد دید.

# فردوسی راستین و فردوسی ساختگی

## جستاری درباره ابیات الحاقی به شاهنامه

زیبایی سخن، دآوری کنیم، شاید بعضی از این ابیات برافزوده، به نادرست به نام فردوسی تلقی شود.

«چنین گفت پیغمبر راستگوی..... ز گهواره تا گور دانش بجوی» بیت بسیار معروفی که سرلوحه بسیاری دانشگاه‌ها و مدارس است، اما نه تنها سروده فردوسی نیست مصرع دوم آن را شخصی به نام فخرالاسلام ذاکری در سال ۱۳۱۵ هجری قمری به نظم در آورده است و سراینده مصرع اول هم هنوز مشخص نیست.

یا بیت معروف

«چو ایران بناشد، تن من مباد.....برین بوم و بر زنده یک تن مباد»

این بیت هم از فردوسی نیست بلکه حاصل تصرف در مصرعی از فردوسی در داستان رستم و سهراب به اضافه افزودن مصرعی دیگر است. در داستان رستم سهراب، هنگامی که هجیر به دست سهراب گرفتار شده است، و سهراب به اصرار خواستار اینست که او پدر را به وی بشناساند، هجیر در جایی می‌گوید:

«تو گودرز و هفتاد پور گزین

همه پهلوانان با آفرین

نباشد به ایران، تن من مباد

چنین دارم از موبد پاک یاد»

بیت «چو ایران نباشد تن من مباد» به این بیت اضافه شده است.

یا بیت معروفی که می‌گوید که

«رستم یلی بود در سیستان

منش کرده‌ام رستم داستان»

این بیت در هیچ یک از نسخه‌های کهن معتبر، نسخه‌های متاخر و حتی چاپ‌های غیر علمی و نامعتبر شاهنامه نیست، بلکه مربوط به طومارهای نقالی و مجالس نقل و داستان گویی شفاهی شاهنامه است.

کهن‌ترین ماخذ مکتوبی که این بیت را یافتیم در نسخه طومار جامعه نقالان معروف به هفت لشکر است که در سال ۱۲۹۲ هجری قمری نوشته شده و که البته در آنجا نیز به نام فردوسی ذکر نشده است. اما به علت موضوعش منسوب به فردوسی شده است.

شاید برای شما عجیب باشد اما این بیت:

«سی رنج بردن در این سال سی

عجم زنده کردم بدین پارسی»

نیز فقط در چهار نسخه از ۱۵ نسخه مبنای تصحیح استاد خالقی مطلق وجود دارد، آن هم در نسخه‌های متعلق به قرون ۸ و ۹ هجری. ولی در دوازده نسخه به علاوه نسخه «سن ژوزف» بیروت وجود ندارد.

همچنین آن بیت گزاینده:

«زن و ازدها هر دو در خاک به

جهان پاک از این هر دو ناپاک به»

نیز اصلا در نسخه‌های شاهنامه وجود ندارد و به هیچ وجه سروده فردوسی نیست. فقط در بعضی دست‌نویس متاخر و چاپ‌های غیر معتبر به هنگام عبور سیاوش از آتش آزمون اضافه شده و کهن‌ترین جایی که این بیت را یافتیم، در یکی از دست‌نویس‌های گرشاسب نامه اسدی توسی به تاریخ ۸۶۰ هجری قمری است که در آنجا نیز مرحوم استاد یغمایی، مصحح متن نیز این بیت را الحاقی تشخیص داده‌اند. اما این بیت از قرن نهم به بعد زیاندار شده و متأسفانه به رغم اینکه استاد خطیبی و خود بنده به الحاقی بودن این بیت اشاره کردیم، باز می‌بینیم که در برخی سخنرانی‌ها و متون تحقیقی به این بیت استناد می‌شود.

سال‌های سال زمان خواهد برد تا شاهنامه دوستان و شاهنامه خوانان ما عادت‌های سنتی ذهن و زبان خود را کنار بگذارند و میان فردوسی واقعی و فردوسی ساختگی، فرق قائل شوند. در نتیجه هنوز هم خواهیم شنید که کسانی برای نشان دادن رنج فردوسی همچنان بیت بسی رنج بردم در این سال سی را خواهند خواند و کوته‌نظران زن ستیز و فمینیست‌های مردگریز با هیاهوی بسیار اما از برای هیچ، هر یک از منظر خود بیت زن و ازدها را خواهند خواند اما باید توجه داشت که این بیت‌ها قطعا و یقینا سروده فردوسی نیست و اگر در جایی برای نقل یا نقد نکته‌ای از فرهنگ ایران بدان استناد شود، نباید به نام فردوسی و شاهنامه باشد.



## کاغذهای اسلامی صنعت‌باستانی



کتاب «کاغذهای اسلامی بررسی یکی از صنایع باستانی» دربرگیرنده تاریخچه کاغذسازی اسلامی، ماهیت و تولید کاغذ، مشخصه کیفی کاغذ اسلامی و تحلیل کاغذهای ایرانی، سوری و مصری است. انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران کتاب «کاغذهای اسلامی بررسی یکی از صنایع باستانی» نوشته هلن لاودی با ترجمه زهرا

ضرغامی را چاپ و روانه بازار نشر کرد.

کتاب «کاغذهای اسلامی بررسی یکی از صنایع باستانی» نوشته هلن لاودی، پژوهشی بر آثار دان بیکر مرمتگر کاغذ، نسخ خطی و آثار هنری جهان اسلام است. این نسخه شناس در طول سال‌ها فعالیت خود روی نسخ و کاغذهایی که آثار بر آن کتابت شده به تفاوت‌های وجودی بین کاغذها در دوره‌های مختلف که در مناطق متفاوت تولید می‌شد، آگاهی و اشراف داشت. در این کتاب جدول مقایسه‌ای کاغذهای ایرانی، سوری و مصری براساس ویژگی‌های تعیین شده در بازه زمانی قرن ششم تا قرن دوازدهم هجری تدوین شده است که به پژوهشگران کمک می‌کند در کوتاه‌ترین زمان به اطلاعاتی درباره کاغذهای ایران، سوری و مصری دست پیدا کنند.علاقه‌مندان برای تهیه این اثر می‌توانند به صورت غیر حضوری به فروشگاه آنلاین انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران مراجعه کنند.



دو هفته نامه فرهنگی وطن یولی  
سال چهارم، شماره ۳۳، ۸ صفحه

ایران شهر  
IranShahr

## جستاری درباره ریشه نمادها و نشان پرچم کشورهای اسلامی و غربی؛

# بیرق‌های خانه‌زاد



جعفر وثوقی



بالهای گشاده که بر نیزه بلندی برافراشته بودند. درفش پادشاهان ایران هنوز هم بدین‌گونه است. ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم و حکیم مؤمن تنکابنی در کتاب تحفه‌المومنین یادآور شده‌اند که عقاب زرین علم (پرچم) ایران بوده است و روزگار هخامنشیان بر سر لشکریان شاهین‌شهر گشوده در سر نیزه بلندی برافراشته به هم نمودار بود. عقاب را رومیان از ایرانیان تقلید کردند. محمدعلی اسلامی ندوشن با احتیاط در این باره می‌نویسد: شاید کمی شگفت‌انگیز بنماید اگر بگوییم که ارتباطی میان نبرد داستانی تروا و جنگ ایران و یونان برقرار است، ولی هست. این ادعا را نه تنها نماد عقاب بلکه مهمتر از آن ارتباط زبانی لاتینی زبان‌های اروپا به ویژه ایتالیا و فرانسه با فارسی پهلوی و یا کردی به عنوان یکی از زبان‌های مادی می‌تواند ثابت کند. با این تحلیل دیگر چندان جای شگفتی ندارد که کراسوس با پرچم عقاب کوروش و داریوش به جنگ ایران آمد و همراه پسر و بیشتر سپاهیانش کشته شد. در سده بیستم آلمانی‌ها و اتریشی‌ها عقاب را به عنوان نشان ویژه کشور خود برگزیدند و روسیه هم عقاب دو سر را نماد ملی خود کرده است. همچنین افزون بر نشان عقاب ملی آمریکا در بالای دسته‌هایی که پرچم آمریکا بر آن‌ها سوار می‌شود به نمونه برداری از عقاب شهداد آشکارا به چشم می‌خورد. اما انگیزه این یادداشت یادآوری ریشه استوارترین نشان پرچم‌های واحدهای سیاسی پیرامون ایران اسلامی به عنوان نمونه‌ای از وابستگی‌های بیشمار فرهنگی آن هاست که هر از چندگاه فراتر از جنبش خود پیش رفته و به خاک سرزمین مادری که تا کم‌تر از یک سده گذشته جزئی از آن بوده‌اند و اکنون نیز بدون پیوندهای ناگسستگی فرهنگی با ریشه خود به قدر بال یک مگس هویت نخواهند داشت چشم طمع می‌دوزند. کمان ماه تنها یا با یک ستاره و یا چند ستاره به شکل‌های گوناگون که پرچم کشورهای زیادی در جهان را آراسته و چند واحد سیاسی نوظهور منطقه نیز در این شمار هستند از بیخ و بن ریشه در تاریخ و فرهنگ ایران دارد.

به گواهی آثار و سکه‌های تاریخی به خوبی می‌دانیم که ماه و کمان ماه در ایران به گونه نقش درفش‌ها یا ابزار زینتی همچون گوشواره و یا آرایه‌های دیگری به کار می‌رفته است. در آثار بازمانده از آیین مهر و مهریان و نیز بر سکه‌های اشکانیان کمان ماه و ستاره فراوان یافت می‌گردد. بر پیشانی تاق بستان در میان دو فرشته و بر تاج شاهان ساسانی و تندیس‌ها و سنگ‌نگاره‌ها و سکه‌هایشان کمان و گاهی شاخ که خود نماد ماه و قدرت است نقش کرده‌اند. اودلف به سال ۳۴۱ هجری در سفرنامه خود هنگام گزارش درباره شهر شیز از آتشکده بزرگ و پرارج آن یاد می‌کند که

زرتشتیان از آنجا آتش به خاور و باختر می‌برند و بر بالای آن آتشکده هلالی از نقره نهاده شده است. این آتشکده را ذکریا قزوینی در آثار البلاد و اخبار العباد و یاقوت حموی در معجم البلدان نیز نام برده‌اند و از هلال ماه آن گفتگو کرده‌اند.

حمزه بن الحسن اصفهانی که یاقوت در معجم البلدان وی را امام المورخین می‌خواند در باب اول از فصل چهارم کتاب خود به نام سنی ملوک الارض درباره لباس رسمی بهرام هرمز آورده که تاج بهرام آسمان‌گون و دارای دو کنگره طلا و ماه و ستاره (یا هلال) طلا بوده است و بار دیگر درباره جامه رسمی بهرام شاپور آورده است: تاجش سبز رنگ بود و میان سه کنگره و یک هلال طلا (یا ماه و ستاره طلا) قرار گرفته بود و چون به بهرام بن بهرام می‌رسد می‌گوید: وتاجه علی لون السّما بَین شرفتی ذهب و هلال ذهب و همچنین در باب جامه شاپور ذوالکُتاف می‌نویسد: تاج او آسمانی رنگ و دور آن طلا بین دو کنگره و ماه و ستاره آن در میان دو کنگره طلا جای داشت.

ولادیمیر گریگوریویچ لوکونین ایران شناس سرشناس روس در این باره می‌گوید: می‌توان خاطر نشان ساخت که مظهر قرّ ایزدی در سده سوم میلادی نشانه ویژه شاهنشاه ایران بود و مظهر وجود جسمانی نشانه ویژه جانشین شاهنشاه به شمار می‌آمد و ((هلال و ستاره)) نشانه ویژه فرمانروای (شهردار) پارس بود.

با فروپاشی شاهنشاهی بزرگ ساسانی نماد کمان ماه و ستاره به جهان اسلام راه یافت و در سکه‌هایی که به نام عرب-ساسانی شناخته می‌شوند و نیز بر آثار حکومت‌های گوناگون ایرانی و غیرایرانی که آن‌ها هم به نام فرمانروایان ایران حکمرانی می‌کردند و نسب خود را به ایران باستان می‌رسانند نقش بست.

پس از فتح کنستانتینوپول (قسطنطنیه) از سوی عثمانی‌ها در ۱۴۵۳ میلادی هلال ماه و ستاره نیز که از ایران به حکومت بیزانس رسیده و نقش آن گردیده بود نکه داشته شد. عثمانی‌ها شاید برای قدرت نمایی و پایداری یاد پیروزی خود یا به هر روی آن را بر مناره مسجدها و گنبدها جای دادند و نیز نشان یگان رزمی ینگلی چری (ینی چری) کردند.

۱- ایران و یونان در بستر باستان-محمدعلی اسلامی ندوشن  
۲- رساله ماهر در اثبات اصالت لغت افسر اثر زنده یاد استاد حبیب... نوبخت، شهریور ماه ۱۳۳۱ خورشیدی  
۳- تمدن ایران ساسانی - ولادیمیر گریگوریویچ لوکونین ترجمه عنایت... رضا، رویه ۲۵۸  
۴- تاریخ پرچم ایران - زنده یاد دکتر سرلشکر نصرت الهه بختورتاش، انتشارات بهجت، چاپ چهارم، سال ۱۳۹۱، رویه ۵۲۲

## سر نوشت فرقه‌ها



لیلا ابراهیمیان

«هدت‌ها روستای ما شاهد عبور و مرور دسته پیاده‌نظام و سوارنظام بود؛ سربازان روسی از باکو تا آرسباران و تبریز را طی می‌کردند؛ تاینکه روزی خبر رسید فرقه به روستاها هجوم آورده است؛» کلثوم اهل روستای نقره‌کوب اهر از دوران جوانی‌اش این‌گونه برای نوه‌هایش تعریف کرده است؛ زمانی که تازه عروس بود و از ترس سربازان فرقه دموکرات آذربایجان در روستای آبادشان جایی برای ماندن نداشتند و چشم‌انظار شوهر فراری‌اش بود در آن سرمای زمستان. هنوز هم بسیاری از افراد پا به سن گذاشته استان آذربایجان شرقی آن روزها را به‌خاطر دارند. ۹ روز مانده به زمستان ۱۳۲۴ (۲۱ آذر) حکومت دموکرات آذربایجان تأسیس شد. جعفر پیشه‌وری بنیان‌های این فرقه را به‌همراه سه نفر از دوستان که پیشتر در حزب کمونیست‌فعال بودند، یعنی علی شیبستری، دکتر سلام‌الله جاوید و جعفر کلویان در تبریز پایه‌گذاری کرد. رهبر فرقه وعده داد موفقیت محمد خیابانی را تکرار خواهد کرد اما سقوطش را نه؛ ولی در نهایت خود یکسال پس‌از اعلام حکومت خودمختار در آذربایجان، ناگزیر فرار کرد. پیشه‌وری، بیست‌ویکم آذر ۱۳۲۵، به‌جای برگزاری جشن اولین سالگرد خودمختاری آذربایجان، با ورود قوای ارتش ایران به تبریز، با رأیپایش وداع کرد و بخت از فرقه روی‌برگرداند. سال ۱۳۲۴ برای جهان و ایران سالی مهم بود. یازدهم شهریورماه جنگ جهانی دوم به پایان رسید و متفقین متعهد شده بودند طرف شش ماه قوای خود را از ایران خارج کنند اما دولت شوروی نمی‌خواست چنین کند؛ آنها به‌دنبال امتیاز نفت شمال بودند. در واقع تأسیس یکباره حزب دموکرات آذربایجان و ادغام حزب توده آذربایجان دراین تشکیلات فشاری بود به‌دولت ایران برای تسلیم شدن در برابر باجگیری شوروی. آن زمان محسن صدر نخست‌وزیر بود و دولت ایران تأسیس فرقه آذربایجان را چالشی جدی نسبت به استقلال و یکپارچگی کشور می‌دانست؛ بحرانی که البته مشخص بود ریشه اصلی‌اش به همسایه شمالی یاز می‌گردد. فشار روس‌ها برای انضای قرارداد امتیاز استخراج و بهره‌برداری از نفت شمال، حضور نظامی شوروی در شهرهای شمالی ایران، حمایت سیاسی و نظامی آن‌ها از حزب توده و فرقه‌های کردستان (۲ بهمن ۱۳۲۴ از سوی قاضی محمد تشکیل شد) و آذربایجان و درنهایت برنامه پیشه‌وری برای خودمختاری؛ دخالت مسکو در امور داخلی ایران را آشکارا نشان می‌داد و این مشکلات دلیلی شد بر سقوط دولت صدر.

بعد از او ابراهیم حکیمی در ۲۹ دی ماه سال ۱۳۲۴ نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل درباره عدم خروج شوروی از ایران نوشت و خواستار پایان دادن به مداخلات این کشور در حاکمیت ایران شد. نامه‌ای که البته نتیجه‌اش چیزی جز راه‌اندازی جنگ تبلیغاتی علیه دولت حکیمی و فشار شوروی بر ایران نبود. در اعتراض به این نامه استالین در اول بهمن‌ماه ۱۳۲۴ سفیر خود را از تهران فراخواند و روابط دیپلماتیک با ایران را در شرایطی که دهها هزار سرباز روس در خاک ایران حضور نظامی داشتند، قطع کرد. محمد رضا شاه حکیمی را مجبور به استعفا کرد و در ششم بهمن احمد قوام‌السلطنه نخست‌وزیر شد.استالین قوام را «سیاستمدار بزرگ شرق» نامیده بود؛او در دور جدید نخست‌وزیری‌اش تلگراف‌هایی درباره دوستی عمیق و احترام متقابل به رهبران آمریکا، روسیه و انگلیس مخابره کرد. قوام در ۲۸ بهمن در جلسه علنی مجلس شورای ملی خبر سفر قریب‌الوقوع خود به مسکو را به اطلاع نمایندگان رساند و فراد همان روز با یک هواپیمای روسی اعزامی از شوروی در رأس یک هیأت ۱۲ نفره تهران را به مقصد مسکو ترک کرد. در سفر قوام و مذاکرات صورت گرفته مقرر شد شرکت مشترک بین ایران و روسیه تشکیل و ۵۰ سال امتیاز نفت شمال در اختیارروسیه‌قرار بگیرد. طبق این توافقنامه در ۲۵ سال اول سهم شوروی ۵۱ درصد و سهم ایران ۴۹ درصد بود و در نیمه دوم سهم دو کشور ۵۰، ۵۰ می‌شد. طرح نفتی قوام‌سادچیکف در شوروی امضا شد ولی مجلس شورای ملی در بیست‌ونهم مه‌ماه ۱۳۲۶ آن را رد کرد.البته قوام در کنار مذاکرات نفتی و امتیاز دادن به شوروی تلاش کرد تا به نوعی حمایت‌های شوروی از فرقه‌های آذربایجان و کردستان را قطع کند.او به مقامات شوروی اعلام کرد مسأله فرقه‌های کردستان و آذربایجان داخلی است و ایفا یا انحلال احزابی که خود را دموکرات می‌خواندند در این دو استان ارتباطی به اتحاد شوروی ندارد.

تحولات در آذربایجان و کردستان بسرعت ورق می‌خورد و سوم اردیبهشت سال ۱۳۲۵ «هماهده دوستی و همکاری» بین رؤسای این دو فرقه به امضا رسید و طرفین از همتای خود در جمهوری آذربایجان شوروی یعنی میرجعفر باقروف دعوت کردند تا به مناطق خودمختار آنها سفر کنند.

البته اوج گرفتن فعالیت‌های این دو فرقه هم‌زمان با فشار انگلستان و امریکا به استالین برای خروج از ایران بود. در نهایت با خروج نظامیان روس از شمال ایران، محمدرضاشاه در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ دستور حرکت ارتش به استان‌های کردستان و آذربایجان را صادر کرد. روس‌ها از رهبران دو فرقه آذربایجان و کردستان خواستند در برابر حمله نظامی ارتش ایران مقاومت نکنند. جعفر پیشه‌وری از طریق مرزهای شمالی کشور به شوروی گریخت ولی قاضی محمد مقاومت و رو در رویی با ارتش را انتخاب کرد.

در درگیری ارتش و اعضا و هواداران مسلح وابسته به فرقه آذربایجان صدها نفر از طرفین کشته یا مجروح شدند و تعداد زیادی از نیروهای حامی فرقه نیز توسط سربازان رژیم شاه دستگیر شدند تا دولت یک‌ساله پیشه‌وری دولت مستعجل باشد؛ گویی تاریخ برای او تکرار شد؛ او که نمی‌خواست شکست خیابانی را تجربه کند اما فرار نصیبش شد. پیشه‌وری بعد از یک سال تأکید بر اینکه فقط دو راه پیش پایش است – «پیروزی با مرگ» – در آخر در مسیر مهاجرت و تبعید پیش رفت. اما سرنوشت قاضی محمد رهبر فرقه کردستان با اعدام به پایان رسید. ارتش ایران نهایتاً در ۲۴ آذر ۱۳۲۵ او و بسیاری از هم‌ران‌ش را دستگیر و در میدان مرکزی مهباد اعدام کرد.



## ویژه‌نامهٔ زبان‌ها و گویش‌های ایرانی



شاه طهماسب بعد از نزدیک به ۵۴ سال سلطنت، در ۱۵ صفر ۹۸۴ ۳ خرداد ۱۹۵۵ درگذشت. وی در دوران سلطنت خود از چنان قدرت و اقتداری برخوردار بود که به تعبیر ابروج بیگ بیات، «بر دل ترکان عثمانی لرزه می‌انداخت.»۲ مرگ این پادشاه مقتدر و فغان‌ناک یگانشین مشخص که بلافاصله بعد از او زمان امور کشور را به دست گیرد، دولت صفویان را با بحران جانشینی که عواقب نامطلوب بسیاری در پی داشت، مواجه ساخت. درخصوص تعیین جانشین شاه، میان امرا، علما و طوایف قزلباش اختلاف و دو دسته‌گی شدیدی بروز کرد. با اینکه شاس و اقبال حیدر میرزا که مورد توجه شاه طهماسب بود برای رسیدن به سلطنت بیشتر بود، اما افشارها در رقابت باطایفه استاجلو،برای به سلطنت رساندن اسماعیل میرزا که نزدیک به بیست سال در قلعه قهقهه محبوس بود، دست به تلاش همه جانبه زدند. تلاش‌های آنها در نهایت با حمایت پریخان خانم، دختر شاه طهماسب، به ثمر رسید و با قتل حیدر میرزا، اسماعیل میرزا در قزوین با عنوان شاه اسماعیل دوم بر تخت سلطنت نشست. اعمال و رفتاری که این پادشاه در طول دوران کوتاه ۱۵ ماهه سلطنت (۹۸۵–۹۸۴ ق.) [۹۵۶–۹۵۵ خ.] انجام داد، به خوبی نشان داد که وی بدترین گزینه ممکن برای در دست گرفتن زمان سلطنت صفویان بوده است.

شاه اسماعیل دوم در طول دوران ۱۵ ماهه سلطنت خود در اثر اقدامات و اعمال سوء و سنسجیده، تا حد زیادی از اقتدار دولت صفوی کاست و موجب طمع‌ورزی بیش از پیش دشمنان خارجی به ویژه دولت عثمانی شد. «هصرالله فلسفی» در یک ارزیابی دقیق از دوران سلطنت او می‌نویسد: «هرگ شاه طهماسب اول و اختلافاتی که بعد از آن پادشاه میان سرداران قزلباش بر سر سلطنت ایران ظهور کرد، مایه ضعف دولت و سرکشی حکام و طوائف و اقوامی که در اطاعت دولت صفوی به سر می‌برند گردید. بر این اختلافات بسیاری از سرداران مجرب و با کفایت ایران نیز کشته شدند و کارها در زمان شاه اسماعیل دوم به دست جوانان بی‌تجربه و نوسریده و خونخواری افتاد. امور لشکری مختل و اتحاد و اتفای که در عهد شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب میان طوائف قزلباش به خصوص در برابر دشمنان خارجی وجود داشت، به نفاق و دشمنی و رقابت مبدل گشت.»۳

شاه اسماعیل دوم در اثر سوءاعمالی که در پیش گرفته بود، موجب نفرت و انزجار بسیاری گردید. به همین علت، توطئه قتل را در مصرف موافقینی آلوده درگذشت. به گفته «اسکندر بیگ»، «اکثر مردم آبد] به جهت سوء اعمال اسمعیل میرزا آزرده بودند»، از مرگ او «آزرده خاطر و پریشان احوال نشدند»۴ پس از مرگ شاه اسمعیل دوم، از میان معدود شاهزادگان باقی‌مانده،سلطان محمدمیرزامشهوربه‌خانداننده، که نابینا، ناتوان و ضعیف احوال بود، به سلطنت انتخاب شد. انتخاب او نیز همچون انتخاب اسماعیل میرزا بدترین گزینه ممکن برای پادشاهی ایران بود. به سلطنت رسیدن این حتی برای توده عوام نیز جای سؤال داشت و قابل پذیرش نبود. «اسکندر بیگ»، که انتخاب او را «تقدیر ازلی» می‌داند، در توجیه سلطنت او و اثبات نادانی مردم می‌نویسد:

همانا از دیوان رفیع‌الارکان توتی الملک من تشاء منشور سلطنت و پادشاهی باسم او مرقوم گردیده جمعی از مردم کوتاه اندیش که دیده بصیرتشان از مشاهده تقدیرات ازلی پوشیده بود، اظهار نموندند که او را ضغف یاضره هست، چگونه از عهده امر خطیر سلطنت که در انتظام امور لشکر و مملکت از دیدن چاره نیست بیرون می‌تواند آمد. یکی پسر نامدار به پادشاهی باید گردید.

انتخاب نادرست خداینده به زمام سلطنت در حدود یک دهه مازمداری او (۹۶۶–۹۸۵ ق.) [۹۶۷–۹۵۶ خ.] دولت صفویان را با بحران‌های داخلی و خ‌ارجی زیادی مواج ساخت. در هفده ماهه نخست سلطنت، همسر خداینده، به جهت برخورداری

از قدرت و اقتدار کامل، به رتق و فتق امور می‌پرداخت. سرکشی‌های او سران قزلباش را وادار به حذف او از صحنه قدرت کرد. بعد از قتل مهدعلیا، اختیار امور کشور به دست کشندگان او میرزا سلمان وزیر افتاد. آنها هر چند پیمان دوستی بسته بودند اما دیرری نگذشت که نفاق و شقاق مابین طوایف قزلباش، قدرت و اقتدار صفویان را با ضعف و زوال مواجه ساخت.

«هصرالله فلسفی» در یک ارزیابی اجمالی از دوران سلطنت

شاه‌محمد خدابنده‌می‌نویسد.۷

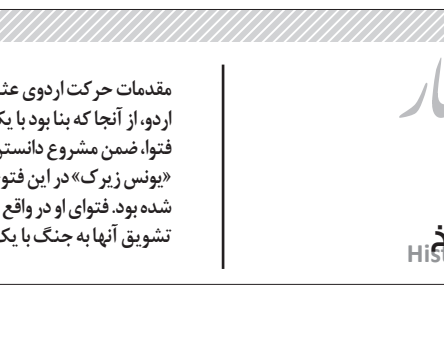
به علت بی‌کفایتی و سست‌رأیی و سیاست تردیدآمیز و ملایم

پانزدهمین شمارهٔ ویژه‌نامهٔ «زبان‌ها و گویش‌های ایرانی»، از مجموعهٔ ویژه‌نامه‌های نامهٔ فرهنگستان، از سوی فرهنگستان زبان و ادب فارسی منتشر شد.

مقاله‌ای با عنوان «واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به کشاورزی در زبان ترکی آذری و روستای اوجقاز» به قلم لیلا نوری کشتکار در این شماره از ویژه‌نامهٔ «زبان‌ها و گویش‌های ایرانی» درج شده است.

در این ویژه‌نامه مقالات کتیبه‌ای در سایه (کتیبهٔ نیوفاتحهٔ هخامنشی موسوم به DNF) / به قلم سهیل دلشاد، مجتبی دورودی و جمله‌های مرکب همپایگی و جمله‌های مرکب وابستگی در زبان خنتی از مهشید میرفخرایی، ماندانا طابئی و بررسی ساختار جملهٔ پایانی متن‌های کتاب نهم دینکرد از پورچینستا گشتناسبی اردکانی و انگارهٔ آفرینش گیاه از گاو یکتآفریده در بندهشن و پیوند آن با ایزدبانو از لیلا عسگری را می‌خوانید.

معرفی دست‌نویس بخشی از ترجمهٔ دلمی قرآن کریم به قلم محسن صادقی، علی‌محمد



وی در جای دیگر راجع به تأثیر اختلاف و دودستگی سران قزلباش و سرکشی و نافرمانی حکام ولایات و تضعیف قدرت نظامی کشور که به تجاوز دشمنان خارجی منجر گشت، می‌نویسد:

حکام معزول ولایات که نمی‌خواستند دست از حکمروایی خود بردارند، به مخالفت و طغیان برخاستند و در هر گوشه لوای سرکشی برافراشته شد. در اندک زمان کار عصیان و اختلاف سران قزلباش به آنچا رسید که دست تسلط حکومت مرکزی از ولایات کوتاه گشت و چون خیر ضعف و اختلال سلطنت صفوی انتشار یافت، دشمنان بیگانه ایران هم که بعد از او زمان شاه طهماسب از بیم قنرت وی یاری خوندنمای نداشتند، موقع را برای انجام مقاصد دیرینه خویش مناسب یافتند و از مغرب و مشرق به خاک ایران تجاوز کردند.

بنابراین، استقرار خداینده بر تخت سلطنت، نه تنها به پایان یافتن «اختلال احوال» ایران که از زمان درگذشت شاه طهماسب شروع شده بود، منجر نشد، بلکه موجب تشدید هر چه بیشتر آن نیز گردید. برخی از عشاری و طوایف کرد مرزنشین و نیز شماری از سرکشان ولایات قفقاز، نظیر شروان، با سوءاستفاده از اغتشاش و هرج و مرج داخلی ایران، از اوامر و دستورات دولت مرکزی سر پیچیده، دولت عثمانی را در حمله به قلمرو ایران ترغیب و تشویق کردند.

«اسکندر بیگ» در اثر خود به خوبی به توصیف نحوه تمرد طوایف کرد پرداخته است.۹ وی اشاره می‌کند که چون: ۱۰۰ غازیان قزلباش هیچگاه گمان نمی‌کردند که سلطان روم درصدد نقض پیمان صلح و دوستی برآید، از طریق حزم و احتیاط فارغ‌البال نشسته بودند، اما چون دانستند که طوایف اکراد جمعیا طریق عصیان و طغیان پیش گرفته به اتفاق رومیه به‌د قصد استیصال قزلباش آمده‌اند، دست از جان شیرین شسته، به مدافعه مشغول گشتند.

«اسکندر بیگ»، اختلال اوضاع داخلی ایران ۱۱ در عهده شاه اسمعیل و شاه محمد خدابنده را مسبب عصیان و طغیان سرکشان آذربایجان و قفقاز که خود را محرک و منشوق دولت‌مردان عثمانی برای حمله به ایران بودند، و دولت عثمانی را نقض‌کننده پیمان صلح فیمابین و آغازگر جنگ علیه ایران می‌داند. وی در بیان نوع واکنش دولت ایران نسبت به لشکرکشی عثمانی به دو نکته اشاره می‌کند: یکی آن که قزلباشان خطه آذربایجان در برابر تعدیات خسروپاشادست به مدافعه زدند و دیگر آن که «هررا وارکان دولت» بعد از آگاهی از تدارک حمله و هجوم همه‌جانبه دولت عثمانی:۱۲

صلاح در آن دیدند به جهت رفع حجت مکتوب محبت اسلوب به خدمت خواندگار فرستاده از سبب نقض عهد و پیمان و جرأت و دلیری حکام سرحد که در این مواد نمودند استفسار نمایند. حسب‌الصلاح امراء کتابت دوستانه مشعر بر استحکام بنان مصالحه که از این طرف مدعی و مسلوک است به حضرت خواندگار روم نوشته مصحوب ولی بیگ استاجلو ملازم محمدی خان تخماق فرستادند البته احکام و پاشایان سرحد او را توقف فرموده، نگذاشتند که به استانبول رود. «قاضی احمد قمی» نیز در شرح وقوع جنگ میان ایران و عثمانی در سال ۹۸۶ ق. با بیان اینکه «خواندگار آروم] را آرزوی تسخیر مملکت آذربایجان و شیروان و گرجستان در دماغ او جای گرفته بود، سلطان مراد خان را نقض‌کننده عهد و پیمان فیمابین دو دولت دانسته است.»۱۳ او نیز همزمان «اسکندر بیگ» معتقد است که بروزاختلال و اغتشاش داخلی در ایران که ارکان قدرت دولت صفویان را با تزلزل مواجه ساخت، موجب شد که سرکشان مناطق سرحدی به ویژه در شروان فرصت عرض اندام بیابند و چون خود‌قاد به مقابله با قزلباشان نبودند، دست کمک به سوی هم‌کیشان سنی مذهبی صوفللی محمد پاشا که در چنانح او، در هنگامه مقابل آنان قرار داشت، هدف مشترکی را دنبال می‌کردند. سلطان مراد که تنها چهار سال از آغاز سلطنتش می‌گذشت به پیروی از سیاست کشورگشایی اسلاف خود، شخصاً از انگیزه‌های کافی برای گام نهادن در راه سلاطین قبیلی عثمانی بر‌خوردار بود. به تعبیر «روضه‌الصفا»۱۷:

از آنجا که در دولت علیه عثمانیه سلطانی که بلدی نگشاید و چیزی بر روم نیفزاید معتبر نبود لهذا از اختلال احوال امرای ایران مستحضر شده به ملاحظه ارتفاع نام از مصالحه نامچه آباب عظام چشم پوشیده مصطفی پاشا را که لیمیری محیل و جسور و متپور بود مامور به تسخیر شیروان و ایران و تمامت آذربایجان بلکه تخلیص کل ایران

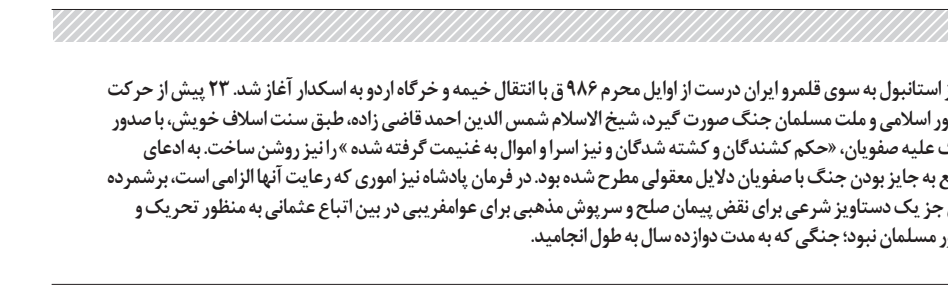
و تمامت عثمانی و حمله آن کشور به قلمرو ایران داشت. افزون

بر مواردی که گفتیم، می‌توان به نقش اساسی و تعیین‌کننده وزیران و فرماندهان جاهطلب عثمانی نیز در به راه انداختن جنگ علیه ایران اشاره کرد. شماری از پاشایان و فرماندهان برجسته و صاحب نام عثمانی، نظیر مصطفی پاشا، سنان پاشا و عثمان پاشا:۱۵ هم در یک در لشکرکشی‌های مصر سلطان سلیمان مصدر فتوحات بزرگی همانند فتح قبرس و یمن شده بودند، بنا به روحیه جاهطلبی و جنگ طلی که

پشتدار و بررسی ساخت فعل ماضی در گویش سققلعه و مقایسه آن با فارسی میانه از عباس ریاحی و پیشوند فعلی bl- با معنایی واژگانی و کهن در گویش کهکدانی به قلم مهدی احمدی و گیلکی: زبانی در معرض خطر از مریم‌سادات فیاضی و نظام مطلیقه در زبان زازاکی از عبدالرحمن صادقی، محمدمهدی اسماعیلی و بررسی حالت‌های دستوری در گونهٔ زبانی براهوئی رودبار جنوب از فاطمه شبیبائی فرد و واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به خوراکی‌ها در گویش دشتستانی از حکمت ملک‌زاده، میرجلال‌الدین کزازی از دیگر مقالات این ویژه‌نامه است.

«ناز‌های نشر» و «خبار» دیگر بخش‌های این شماره از ویژه‌نامهٔ زبان‌ها و گویش‌های ایرانی هستند

برای دریافت رایگان متن کامل شمارهٔ ۱۵ ویژه‌نامهٔ زبان‌ها و گویش‌های ایرانی می‌توانید به تارنمای فرهنگستان زبان و ادب فارسی مراجعه کنید.



مقدمات حرکت اردوی عثمانی از استانبول به سوی قلمرو ایران درست از اوایل محرم ۹۸۶ ق با انتقال خیمه و خراگه اردو به اسکدار آغاز شد. ۲۳ پیش از حرکت اردو، از آنجا که بنا بود با یک کشور اسلامی و ملت مسلمان جنگ صورت گیرد، شیخ الاسلام شمس الدین احمد قاضی زاده، طبق سنت اسلاف خویش، با صدور فتوا، ضمن مشروع دانستن جنگ علیه صفویان، «حکم کشندگان و کشته شدگان و نیز اسرا و اموال به غنیمت گرفته شده» را نیز روشن ساخت. به ادعای «یونس زیک» در این فتوی راجع به جایز بودن جنگ با صفویان دلایل معقولی مطرح شده بود. در فرمان پادشاه نیز اموری که رعایت آنها الزامی است، برشمرده شده بود. فتوای او در واقع چیزی جز یک دستاویز شرعی برای نقض پیمان صلح و سروش مذهبی برای عوامفریبی در بین اتباع عثمانی به منظور تحریک و تشویق آنها به جنگ با یک کشور مسلمان نبود؛ جنگی که به مدت دوازده سال به طول انجامید.

## اشغال و قتل عام تبریز

# تبریز چو کربلا شد



طراحی کیمیا بازیک جهانگرد اروپایی که شاهد آزادی تبریز در ۳۱ اکتبر ۱۶۴۳ (۲۹ مهر ۹۸۲ خورشیدی) بود. مردم تبریز به ارتش شاه عباس خوشامد می‌گویند. به‌دست مردم تبریز عده‌ای از نظامیان بد اقبال عثمانی که شهرشان را اشغال کرده بودند، سربریده شدند.

داشتند، صلح و آرامش سال‌های نخست حکومت سلطان مراد سوم را برنمی‌تافتند و از این رو در کمین فرصتی بودند تا بار دیگر مصدر فتوحات تازه‌ای شوند. این فرصت با درگذشت شاه طهماسب و بروز اختلال و اغتشاش در ایران برای آنها فراهم شد. به اعتقاد «پورج بیگ بیات» «چون دیگر نام شاه طهماسب بزرگ که به دل ترکان لرزه می‌انداخت بر سر زبان‌ها نبود، سلطان مراد از فرصت بهره‌مند شد و در حالی که ایران در جنگ خانگی می‌سوخت، پس از مشاورات بسیار، مصطفی پاشان را به سرکردگی سپاه خویش مامور اجرای این تهاجم کرد.»۱۶

سلطان مراد و پاشایان او برخلاف صدراعظم صوفللی محمد پاشا که در چنانح او، در هنگامه مقابل آنان قرار داشت، هدف مشترکی را دنبال می‌کردند. سلطان مراد که تنها چهار سال از آغاز سلطنتش می‌گذشت به پیروی از سیاست کشورگشایی اسلاف خود، شخصاً از انگیزه‌های کافی برای گام نهادن در راه سلاطین قبیلی عثمانی بر‌خوردار بود. به تعبیر «روضه‌الصفا»۱۷:

از آنجا که در دولت علیه عثمانیه سلطانی که بلدی نگشاید و چیزی بر روم نیفزاید معتبر نبود لهذا از اختلال احوال امرای ایران مستحضر شده به ملاحظه ارتفاع نام از مصالحه نامچه آباب عظام چشم پوشیده مصطفی پاشا را که لیمیری محیل و جسور و متپور بود مامور به تسخیر شیروان و ایران و تمامت آذربایجان بلکه تخلیص کل ایران دست دادن نفوذ و قدرت پیشین، موفق نشد.»۲۰

«هامر پورگشتال» و «وزون چارشلی» هر دو بر این نظر هستند که پاشایان و وزیران عثمانی، بنا به روحیه و امیال جاهطلبانه‌ای که داشتند، به مخالفت‌های صریح و سخت صدراعظم صوفللی محمد پاشا وقعی نگذاشته، در نهایت با آغاز جنگ علیه ایران، خود، سرداری و سرعسکری لشکریان عثمانی را بر عهده گرفتند. «پورگشتال» می‌نویسد:۲۱

صدراعظم صوفللی از اقدام به این جنگ مانند پورش به جزیره

سومین شماره از فصلنامه تخصصی پژوهش‌های زبانی -ادبی قفقاز و کاسپین با همکاری مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و دانشکدهٔ شرق‌شناسی دانشگاه اسلامی منتشر شد.

فصلنامه پژوهش‌های زبانی – ادبی قفقاز و کاسپین به چاپ مقالات مرتبط با زبان‌ها و گویش‌های کرانهٔ کاسپین و منطقهٔ قفقاز، و با پژوهش‌های ادبی این گستره که صیغهٔ زبان شناختی داشته باشند، اختصاص یافته‌است. هدف از تأسیس این فصلنامه که به دو زبان فارسی و روسی منتشر می‌شود آشنایی پژوهشگران و محافل دانشگاهی ایرانی با تحقیقات انجام شده در کشورهای پسانشوروی و بالعکس است.

این مجله به مطالعهٔ پیوندهای زبانی و ادبی کشورهای قفقاز و مناطق جنوب و جنوب غربی دریای کاسپین (مازندران) اختصاص یافته‌است.البته گسترهٔ پژوهشی آن، محدود به حوضهٔ آبریز دریای کاسپین نخواهد بود؛ چه، بر پایهٔ قوانین زبان‌شناسی زبان‌های ایرانی، حوزهٔ مطالعاتی دریای کاسپین، گسترهٔ وسیعی از آذربایجان، طالش، گیلان و گرگان تا سمنان

«قاضی احمد قمی» از قتل عام هفت و هشت هزار نفر از مردم بی‌گناه تبریز سخن گفته است. وی می‌نویسد: تمامی بنی جریان خود را به کوچهاه و محله‌ها انداخته، هرکس را به نظر در آوردند به درجه شهادت رسانیدند و از دیوار باغچه به خانه‌ها در آمده هرکس را که در نقب‌ها و زیرزمین‌ها پنهان شده بود، بیرون آورده به قتل رسانیدند.
قریب هفت هشت هزار نفر به قتل در آورده، صد نفر از پیرزنان طعمه شمشیر ساختند و چند تن از سادات صحیح النسب و علما و صلحا در این قتل عام شربت شهادت چشیدند و اطفال شیر خواره را پای به شکم نهاده به عالم آخرت رسانیدند و موازی هفت هشت هزار نفر از ساده رخاں مه لقا و دختران سمن سیما و زنان حورلقا و اطفال مسلمانان از تبریزبان اسیر نموده در میانه خرید و فروخت نمودند.
مجملا از ظهور اسلام تا غایت، این نوع قتل عامی بر زمره مومنین سمت ظهور نیافته بود و هیچ یک از سلاطین کفر جرات به این امر شنيع نکرده بودند که از این عثمانی اعثمانا پاشا بی‌ایمان نسبت به مسلمانان صادر شد…

## ز توسط ترکان عثمانی؛

# سد از شیون و شین



مینیاتور فارسی- شاه عباس صفوی التراسد حسین بهزاد

قبرس اکراه داشت، لیکن سنان پاشا فاتح یمن و خراب‌کننده گولت و مصطفی پاشا فاتح جزیره قبرس، سلطان را در اقدام به این کار محرک بودند و این هر دو وزیر از برای سرداری و سرعسکری این یورش طمع می‌داشتند. موافق صلاح و صوابدید صدراعظم و به جهت این که معادله و همبستگی که میان هر دو وزیر واقع باشد، مصطفی پاشا به سرداری سرحد بغداد و سنان پاشان به سرعسکری حدود ارزنه‌الروم معین و مقرر گردیدند.

«اوزون چارشلی» نیز در اشاره به امیال و اهداف پاشایان مهم عثمانی، نظری کم و بیش مشابه «پورگشتال» دارد. وی می‌نویسد۲۲:

بیگلر بیگی وان می‌دانست که باید از این آشفتنگی‌های (ایران) استفاده کرد. وزیر اعظم صوقللی محمد پاشا با این جنگ موافق نبود، اما با دست دادن نفوذ پیشین، بودند کسانی که قصد کسب شهرت در این جنگ را داشتند، به ویژه لالامصطفی پاشا و سنان پاشا که با یکدیگر دشمنی داشتند. هر یک می‌خواست سرداری جنگی که علیه ایران آغاز خواهد شد به عهده او محول شود. برای رضایت خاطر هر دو سردار، سپاه ارض روم و اطراف آن به لالامصطفی پاشا و سرداری سپاه بغداد به سنان پاشا محول شد.

چنانکه از گفته‌های «پورگشتال» و «چارشلی» برمی‌آید، این پاشایان و وزیران جاهطلب عثمانی بودند که با وجود مخالفت‌های صدراعظم صوقللی محمد پاشا، سلطان مراد را به صدور فرمان جنگ علیه ایران ترتیب و خود، سرداری و سرعسکری اردوی عثمانی را بر عهده گرفتند. بنا به اظهار نویسنده «تاریخ عثمان پاشا» سلطان مراد باانتخاب مصطفی پاشا به عنوان سرعسکر، او را مامور تهیه و تدارک مقدمات جنگ علیه ایران کرد.

مقدمات حرکت اردوی عثمانی از استانبول به سوی قلمرو ایران درست از اوایل محرم ۹۸۶ ق [۹۵۷ خ] با انتقال خیمه و خرگاه اردو به اسکدار (اسکودار) آغاز شد.۲۳ پیش از حرکت اردو، از آنجا که بنا بود با یک کشور اسلامی و ملت مسلمان جنگ صورت گیرد، شیخ‌الاسلام شمس‌الدین احمد قاضی‌زاده، طبق سنت اسلاف خویش، با صدور فتوا، ضمن

را دربرمی‌گیرد؛ به همین سبب، کل این خطّه و تمامی جمهوری‌های قفقاز شمالی و جنوبی و مناطق شمال غرب ایران، در محدودهٔ مطالعات این فصلنامه قرار می‌گیرد. بنابراین همهٔ مقالاتی که با رویکرد زبان‌شناختی نوشته شده باشند – اعمّ از مطالعات زبان و گویش، پژوهش‌های لغوی، فولکلور، جاینام‌شناسی و غیره– برای چاپ در این مجله مناسب خواهد بود. پژوهشگران محترم می‌توانند برای آگاهی از شیوهٔ نگارش مقاله به راهنمای نگارش مقالات مراجعه نمایند. علاقه‌مندان می‌توانند متن مقالات این شماره را از طریق پیوندهای زیر دریافت نمایند.

جاینام شناسی البرز مرکزی از حبیب برجیان، چرا مازندرانی‌ها زبان خود را «گیلکی» می‌نامند؟ از محمدصالح ذاکری، شناسه در زبان های «تاتی»، «هرزنی» و «تالشی» از جهان دوست سبزه‌علیپور، پیرامون «ببرهیرکانی» و صفت «برکانو» در ادب رومی به قلم ایمان منسوب بصیری از جمله مقالات این شماره این نشریه است.

### سومین شمارهٔ پژوهش‌های زبانی –ادبی قفقاز و کاسپین



عثمان پاشااتفاق افتاده باشد.

جنگ‌های دوازده ساله ایران و عثمانی که از دومین سال سلطنت شاه محمد خدابنده (۹۸۶) ق/ ۹۵۷ خ] شروع شده بود، با قتل عام مردم تبریز (۹۹۳) ق/ ۹۶۴ خ] به نقطهٔ اوج رسید و در سومین سال سلطنت شاه عباس، بااعزام هیأتی به جباب عالی و انجام گفتگوهای که به عقد معاهده صلح استانبول منجر شد (۹۸۸) ق/ ۹۵۹ خ]، پایان یافت. به موجب این معاهده، قلمرو وسیعی از خاک ایران در قفقاز و غرب کشور که در طول سال‌های جنگ به تصرف قوای عثمانی درآمده بود، به آن کشور واگذار شد. به تعبیر «اسکندر بیگ منشی»، «شرط مصالحه رومیان و فرستادن شاهزاده، مناشئه نکردن ابر سراً محالی بود که به تصرف آل عثمان مرآمده بود.۳۱ شرط مزبور حاکی از نهایت امیال و اهداف توسعه‌طلبانه عثمانی در قلمرو خاک ایران بود؛ اهدافی که با جنگ‌های دوازده ساله و انعقاد «معاهده استانبول»– هر چند مقطعی– به آنهاست یافتند.

**پی‌نوشت‌ها:**

۱.۲. اوروج بیگ بیات، دون ژوان ایرانی، ترجمه مسعود رجینیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۶۶.

۲. نصرالله فلسفی، زندگانی شاه عباس، چاپ کیهان، تهران، ۱۳۳۴، ج ۱، ص ۴۷.

۴. اسکندر بیگ ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، انتشارات امیرکبیر، ج ۲، تهران، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۲۲۱.

۵. همان، ج ۱، ص ۲۲۰.

۶. نصرالله فلسفی، همان، ج ۱، ص ۵۸.

۷. همان، ج ۱، ص ۴۸.

۸. همان، ج ۱، ص ۴۱-۴۰.

۹. اسکندر بیگ، همان، ج ۱، ص ۲۳۱.

۱۰. همان، ص ۱۳۱.

۱۱. اوزون چارشلی می‌نویسد: «در پی وفات شاه پهلمااسب، نخستین بار خان کریمه خبر آشفتنگی اوضاع را در سال ۱۵۷۷/۱۹۸۵ به دولت عثمانی داد. در پی این خبر، دولت، بیگلربیگی ارض روم را در جریان امر قرار داد و از او خواست تا درباره اوضاع ایران کسب خبر کند. در بین اخباری که خان کریمه در شروان کسب کرده بود، در آثانی درگیری جنگ قدرت بین شاهزاده‌ها مسأله قیام سنی‌ها نیز به چشم می‌خورد.» ر.ک: اوزون چارشلی: تاریخ عثمانی، ترجمه نویخت، انتشارات کیهان، ج ۳، ص ۶۶.

۱۲. اسکندر بیگ، همان، ج ۱، ص ۲۳۲.

۱۳. قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۶۷۶.

۱۴. همان، ص ۶۷۷.

۱۵. برای آشنایی اجمالی با زندگی و فتوحات نظامی فرماندهان معروف و برجسته عثمانی، نگاه کنید به: احمد رفیق، مشهور عثمانلی قوماندانلری، استانبول، کتابخانه اسلام عسکری، ۱۳۱۸ ق.

۱۶. اوروج بیگ بیات، همان، ص ۱۶۶.

۱۷. میرخواند، روضه الصفا، ج ۸، ص ۱۸۲.

۱۸. برای آگاهی از زندگی، اقدامات و به ویژه مقام و جایگاه صوقللی محمد پاشا در دوران سلطان سلیمان و سلطان سلیم دوم نگاه کنید به اوزون چارشلی، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نویخت، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۷۹-۵۷۸ و ج ۳، ص ۶۵-۵۷.

۱۹. اوزون چارشلی، همان، ج ۳، ص ۶۸.

۲۰. همان، ص ۶۱.

۲۱. هامر پورگشتال، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید کیفنفر، نشر زرین، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۴۸۷.

۲۲. چارشلی، همان، ج ۲، ص ۶۸، ترجمه نویخت.

TÁRİH- İ OSMAN PAŞA, Özdemiroğlu Osman Paşanın Kafkasya Fethihleri ve Tebrizin Fethi (۱۵۸۰/۱۵۷۸.M/۹۸۸-۹۸۶.h Yunus Zeyrek, T.C.KÜLTÜR, ۱۵۸۵.M/۹۹۳.(H ANKARAS,۲۰۰۱.BAKANLIGI ۱۴ (۳b)

این کتاب به اهتمام یونس زیرک (شامل مقدمه، متن دست‌نوشته‌ها و اوانگاری لاتین) در سال ۲۰۰۱ میلادی درآنکارا منتشر شده است. ترجمه فارسی این اثر که توسط نگارنده صورت گرفته‌است، درآینده منتشر خواهد شد.

۲۴. مقدمه زیرک بر تاریخ عثمان پاشا.

۲۵. خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۷۸۸-۸۹، و نیز اسکندر بیگ ترکمان، ج ۱، ص ۳۱۰ و نیز دون ژوان ایرانی، ص ۲۱۶.

۲۶. اسکندر بیگ: همان، ج ۱، ص ۳۱۰

۱- ۲۷. T-ARİH-İOSMAN PAŞA.S.B) ۸۲- (۶۵a) همان کتاب، ص ۸۸.

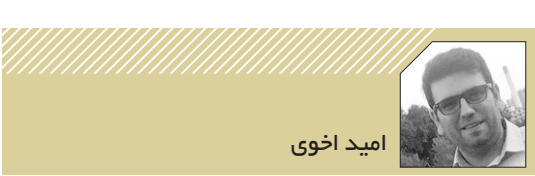
۲۹- ۳. Selaniki Mustafa Efandi: T-ARİH – İ seliAnliki, Hazılayan: Prof. dr. Mehmet ipŞirli cilt۰. ۱۹۹۹. „Türk Tarih Kurumu, Ankara ۱۶۳-۱۶۲

۳۰. Peevi Ibraim Efendi: PECEVI TARİHİ, ۱. Hazırlayan: Bekir Sitki Baykal, Kultur Bakanligi, Ankara ۱۹۷-۹۶. ۲s. Cilt. ۱۹۹۹.

۳۱. عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۴۰۹، خلاصه‌التواریخ، ج ۱، ص ۲-۸۹۱ و نیز نامه سلطان مراد به شاه عباس

### بیا تا جهان به بد نسپریم

### اشغال اردبیل در جنگ جهانی دوم



سحرگاه بیست و پنجم آگوست ۱۹۴۱ میلادی (سوم شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی) درست ۱۱ روز بعد از انتشار منشور آتلانتیک که طی آن چرچیل و روزولت، آزادی و استقلال و حق تعیین سرنوشت را برای تمام ملل جهان شناخته بودند، ایران که در آن زمان بی طرفی خود را اعلام کرده بود، از شمال و جنوب مورد تجاوز قرار گرفت و نیروهای شوروی و انگلستان با توسل به همان شیوه‌هایی که به دشمنان خود نسبت میدادند، به ایران حمله کردند. عملیات نظامی به این ترتیب آغاز شد که نیروهای شوروی مرکب از دو تیپ پیاده نظام و موتوری تحت فرماندهی ژنرال نوویکوف در سه ستون وارد خاک ایران شدند.

ستون اول از رود ارس گذشته و پس از تصرف ماکو و خوی تا ساحل دریاچه ارومیه پیشروی کرد و سپس متوجه رضائیه و تبریز شد و آن دو شهر را تسخیر نمود. ستون دوم از آستارا و کرانه دریای خزر به سوی اردبیل و بندرانزلی سرازیر شد

ستون سوم از طریق بندر ترکمن وارد خاک ایران شد. این هجوم بدون مقدمه، اختطار یا اعلان قبلی باعث غافلگیری قوای مسلح ایران شد و فرصتی برای برنامه ریزی و واکنش نیافت و ارتش مدرن ایران که رضاشاه با صرف قریب یک سوم درآمد کشور در مدت ۱۵ سال سلطنتش ایجاد کرده بود، ظرف چند ساعت از هم پاشید. در رابطه با اوضاع و احوال شهر اردبیل در جنگ جهانی دوم یکی از بهترین روایات ما متعلق است به بابا صفری (نویسنده کتاب اردبیل در گذرگاه تاریخ که در آن دوران از فرهنگیان شناخته شده شهر اردبیل بوده و بعدها هم در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق شهردار اردبیل میشد) است.

همچنین نگارنده‌ز پدر بزرگ خود مرحوم عبدالحمید عمید(بیدقی) که در آن دوران جوانی بیست وشش ساله بوده خاطراتی شنیده است در مورد ورود روس‌ها به اردبیل و بخش اوراق چاپی توسط هواپیما های آن در آسمان شهر و همچنین سربازان که بیشترشان به منطقه نیر و صائین منتقل شدند تا شاید در آنجا بتوانند مقاومتی بکنند. بابا صفری آن روزها را این گونه ذکر میکند: هنوز ظهر نشده بود که تانک های روسی وارد شهر گردیدند و از نقاط مختلف به طرف سربازخانه و نیز عمارت سالاریه که محل استقرار ستاد لشکر بود، روی آوردند.

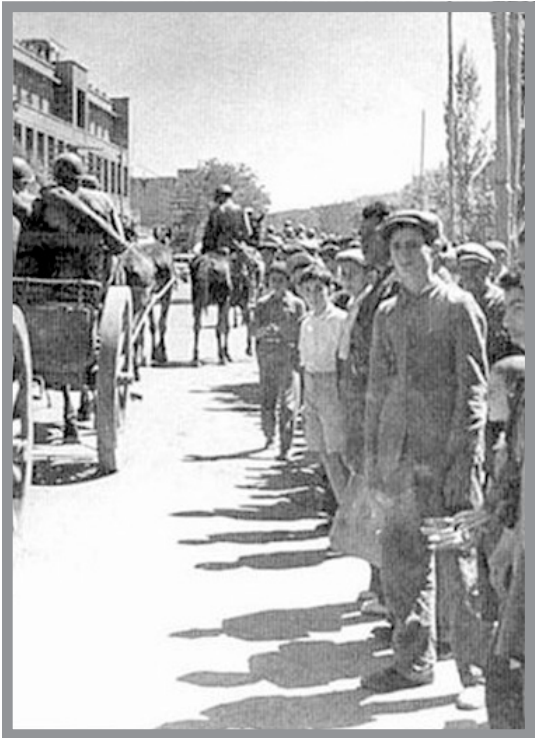
حدود ساعت ۲ بعد از ظهر بود که نیروی زمینی روس‌ها هم وارد شهر شد. عده‌ای از ساکنان اردبیل در خیابان ایستاده و نظاره گر آنها بودند، اما اضطراب در چهره تمام مردم مشاهده میشد. شب چهارم شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی یکی از وحشتناک ترین شب های اردبیل بود. هوا تاریک، چراغ‌ها خاموش و سکوتی مطلق صحنه دردناکی به وجود آورده بود. شهر مسئول و نگهبانی نداشت. در کوچه‌ها و معابر جنبنده ای به چشم نمی خورد. فرمانده روس‌ها در باغ ملی اردبیل به همراه فرماندار اردبیل حاضر شد و در بیاناتی از اشغالگری نازی‌ها و ستم‌هایشان سخن گفت و همچنین اشاره کرد قصد جنگ با ایران و مردمش را ندارد. فرماندار هم که در آن ایام شخصی به نام حسنعلی شهروزی بود در سخنانی از کسبه و مردم خواست دکان های خود را باز کنند و همچنین از کارمندان دولت هم خواسته شد بر سر کار خود حاضر شوند. روز سوم یعنی پنجم شهریور، روس‌ها اعلامتی در معابر و بازار و خیابان‌ها بر دیوار‌ها الصاق کرده بودند که در آن فرمانده ارتش سرخ به سربازها اختطار کرده بود سلاح‌های خود را در سربازخانه به روس‌ها تحویل دهند و افسران ایرانی خود را به روس‌ها معرفی کنند. روس‌ها در آن روز‌ها با عجله باند موقتی را برای فرود هواپیما ساختند. در چند روز ابتدایی ورود روس‌ها راه‌های ارتباطی بسته بود.

همچنین روس‌ها تعدادی از افرادشان را که در سقوط هواپیما کشته شده بودند در کنار قبرستان معروف به پشت باغ کلاختر دفن کردند. در مجموع میتوان گفت اهالی اردبیل از آن روزها به نیکی یاد نمی‌کنند، البته ذکر این نکته ضروری است این یادداشت میتواند سرآغازی باشد برای پژوهش‌های بیشتردر مورد نقش مردم و شهر اردبیل در جنگ جهانی دوم و مقاومت‌هایی که در مقابل این متجاوزان انجام شده است و در پژوهشی گسترده میتواند به نقش شهرها و مقاومت آن بخصوص مردم کوچه و بازار در این جنگ عالم سوز بپردازد.

امید اخوی

منابع:

۱ هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، انتشارات امیرکبیر، ص ۴۰۵
۲ زیبا کلام، صادق، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، انتشارات سمت، ص ۵۵
۳ صفری، بابا، اردبیل در گذر‌گاه تاریخ، انتشارات دانشگاه آزاد اردبیل، صص ۵۴ ۵۳



## دست سر باز هخامنشی به جای خود بازگشت



دوهفته نامه فرهنگ و وطن یولی سال چهارم | شماره ۳۲ | صفحه ۸

**درنگی بر ایده الحاق استان‌های آذری نشین ایران به آذربایجان نزد نخبگان سیاسی جمهوری آذربایجان؛**

# تاریخ با چسب و قیچی سیاست



«[چوانک] خودش اهل اطراف باکوست. اما بجای خودشناسی می‌گوید خاورشناسی. آخر این‌ا اصطلاح را از هنر روس‌ها گرفته که تازه معلوم نیست از کی تا به حال باخت‌ر شده‌اند!»

جلال آل‌احمد، “سفر روس”، ۱۳۴۳ شمسی

در ژوئن ۱۹۹۲ نام “ابوالفضل ایلیچی”، رهبر جبهه‌ی خلق آذربایجان، به عنوان برنده‌ی انتخابات ریاست جمهوری از صندوق آرا به در آمد. اگرچه دوران حکومت ایلیچی بی‌بر این کشور تازه‌استقلال یافته بیش از یک‌سال به درازا نکشید اما این برهه‌ی زمانی نه تنها از منظر رخدادهای داخلی بلکه به واسطه‌ی سیاست خارجی دولت جمهوری آذربایجان و به ویژه ادعاهای الحاق گریانه‌ی ایلیچی در قبال ایران سخت قابل توجه و تأمل نمی‌نماید. بسیاری در ایران زامنداری گذرای او را به مثابه دولت مستعجل یک سیاستمدار سودایی می‌دانند که زیر ضربات تندباد حوادث ناپدید شد. ولی آیا داستان ایلیچی به راستی این چنین مختصر بود؟

جمهوری آذربایجان در شرایطی سرشار از ناسامانی از قالب یکی از اقمار اتحاد شوروی به در آمد و همیت کشوری مستقل به خود گرفت. به واقع هر دو تجربه‌ی جمهوری آذربایجان از حیات مستقل، حاصل تحولات و تبدلات سیاسی در روسیه بودند؛ فروپاشی امپراتوری تزاری در سال ۱۹۱۷ و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱. جمهوری آذربایجان از یکسو گرفتار در کشمکش میان احزاب و گروه‌های سیاسی بر سر به دست گرفتن زمام امور و از سوی دیگر مواجه با درگیری با ارمنه بر سر منطقه‌ی قره‌باغ، حال باید مستقر می‌زیست. در اوایل سال ۱۹۹۲ جبهه‌ی خلق، مهم‌ترین گروه اپوزسیون در جمهوری آذربایجان، با بهره‌گیری از حمایت نظامیان موفق شد تا با کنار زدن حاکمان بچامانده از دوران شوروی قدرت را در اختیار گیرد. جبهه‌ی خلق (دیگر گروه‌های اپوزسیون همچون “قرلباش” و “بیرلیق”) که در مبارزات خود علیه حکومت کمونیستی آذربایجان با بهره‌گیری از دو مسأله‌ی “قره‌باغ” و “آذربایجان جنوبی” به بسنج افکار عمومی و تهییج احساسات ملی‌گرایانه دست می‌زدند، در مقام زامندان کشور نیز همچنان رویه‌ی پیشین را ادامه دادند. سنگتو و مبلغ این جریان، رهبر جبهه‌ی خلق و سپس رئیس جمهور آذربایجان یعنی ابوالفضل ایلیچی بود.

ابوالفضل قدرقلی‌زاده علی‌اف (معروف به ایلیچی) که گویا نسب از سادات حسینی سرزمین ایران می‌برد، در سال ۱۹۳۸ در آردوود نخجوان به دنیا آمد. او پس از فارغ‌التحصیلی از رشته‌ی زبان عربی در دانشکده خاورشناسی دانشگاه دولتی باکو، بیش از یک‌سال رادر مصر تحت حکومت جمال عبدالناصر به عنوان مترجم مهندسان شوروی که دست‌اندرکار احداث سد اسوان بودند، سپری نمود. پس از بازگشت به شوروی تحصیلات خود را در رشته‌ی تاریخ در دانشگاه دولتی باکو ادامه داد و تز خود را درباره‌ی تاریخ سلسله‌ی طولونیان، غلامان ترک‌تباری که در قرن سوم هجری به امارت مصر رسیدند، به رشته تحریر درآورد. در سال ۱۹۷۵ ایلیچی به اتهام فعالیت‌های ملی‌گرایانه و ضدسوسیالیستی دستگیر و به حبس بااعمال شاقه در کارخانه‌ی سنگ قره‌داغ محکوم شد. پس از پایان دوران محکومیت، ایلیچی در سال ۱۹۷۶ در موسسه‌ی

با فراهم آوردن امکان حفاظت بهتر از نقش برجسته سر باز هخامنشی، از طریق طراحی و نصب حفاظ شیشه‌ای در مقابل جداره‌های تاریخی در گاه یادشده، امکان نصب مجدد قطعه‌سنگی جداشده در مکان خود فراهم شد.

پیکر این نیزه‌دار هخامنشی نقش برجسته بر دیوار در گاه کاخ ملکه که امروزه یکی از ورودی‌های موزه تخت جمشید قرار دارد، از دهه چهل خورشیدی از محل خود جدا شده بود و برای سال‌های متمادی در گنجینه موزه تخت جمشید نگهداری می‌شد.

این عملیات که با پاک‌سازی سطوح تزیینی در گاه ورودی همراه بود توسط واحد حفاظت و مرمت تخت جمشید و با همکاری و نظارت مدیریت موزه تخت جمشید به انجام رسید.

همچنین نصب شیشه‌های محافظ در مقابل در گاه ورودی مذکور، شرایط حفاظت

را بهبود بخشید.

بهتر در درازمدت را از این نقوش برجسته، تأمین خواهد کرد.

قبل از نصب شیشه‌های حفاظتی در درگاه‌های ورودی و خروجی موزه نیز نقوش برجسته به‌صورت تخصصی توسط گروه حفاظت و مرمت تخت جمشید، پاک‌سازی شد. موزه تخت جمشید با دارا بودن بیش از چندین هزار شیء از دوران پیش از تاریخ، تاریخی و اسلامی که بیش از ۲۰۰ عدد از این تعداد شیء در معرض نمایش قرار دارد، به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین موزه‌های کشور، هر ساله مورد بازدید تعداد زیادی از گردشگران خارجی و داخلی قرار می‌گیرد که هم‌اکنون به‌دلیل رعایت دستورالعمل‌های مربوط به پروتکل بهداشتی ستاد مبارزه و پیشگیری از بیماری کرونا به‌طور موقت تعطیل است. میراث جهانی تخت‌جمشید در شهرستان مرودشت در ۴۵ کیلومتری از شیراز قرار دارد.

“جمهوری آذربایجان به رغم مساحت و جمعیت کمترش، مرکز سیاسی، ایدئولوژیک و فرهنگی ملت ترک آذربایجانی است. موقعیت‌غرنج ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان این کشور را وادار می‌سازد که در داخل و خارج منطقه به دنبال متحد باشد. در این راستا آذربایجان جنوبی می‌تواند به طور بالقوه وفادارترین و قوی‌ترین متحد ما در آینده نزدیک باشد. ایده‌ی آذربایجان متحد در جمهوری آذربایجان دارای محبوبیت بسیار است.”

می‌کرد. ایلیچی بی‌ارونه دیدن رخدادهار ابدان جارساند که بافراموش کردن دولت‌متخاص ارمنستان، در عبارتی جالب توجه از “اشغال بیش از بیست درصد خاک [جمهوری] آذربایجان توسط حکومت ایران” سخن به میان آورد!

ناسیونالیسم قومی در برابر توسعه‌ی مدنی جمهوری آذربایجان تا سال ۱۹۹۴ طعم تلخ شکست‌نظامی، بی‌ثباتی داخلی، کودتا و خطر تجزیه‌ی کشور را چشیده بود. در حالی که دولت جمهوری آذربایجان قادر به حفظ سرزمین‌های خود در برابر حملات ارمنه نبود، ایلیچی در مصاحبه‌ای رادیویی در آوریل ۱۹۹۳ به این نکته اشاره کرد که “دیرزمانی است تبریز، ارومیه، زنجان، همدان، اردبیل، ساوه، خوی و مرند شب‌ها به خواب می‌آیند”!

نارضایتی عمومی از عدم موفقیت ایلیچی در حل مشکلات، به طغیان پادگان گنجه به فرماندهی سرهنگ صورت حسین‌اف در ژوئن ۱۹۹۳ منجر شد. در پی تصرف پایتخت از سوی نظامیان شورشی، ایلیچی به نخجوان گریخت. با تکیه زدن حیدر علی‌اف بر مسند ریاست جمهوری در اکتبر ۱۹۹۳ دوران تازه‌ای در تاریخ سیاسی جمهوری آذربایجان آغاز شد. حیدر علی‌اف چندان در عرصه‌ی سیاست کارکشته بود تا در عین آن که کارت “آذربایجانی‌های مقیم خارج” را در جیب خود نگه می‌دارد، از ایجاد تنش با ایران برهیز کند. زمانی که طی سفر حیدر علی‌اف به تهران از وی راجع به مسئله‌ی موسوم به “آذربایجان جنوبی” سؤال شد، او وجود چنین مسئله‌ای در سیاست جمهوری آذربایجان را انکار نمود. این موضع‌گیری با انتقاد ایلیچی بی‌روبرو شد: “اگر من رئیس جمهور بودم، می‌گفتم بله، ما چنین مسئله‌ای داریم.” در این زمان مطبوعات دولتی به ندرت به مسئله‌ی “آذربایجان جنوبی” می‌پرداختند در عوض این روزنامه‌های منتسب به احزاب و جریان‌های اپوزسیون بودند که به طرح این موضوع علاقه نشان می‌دادند.

به واقع پیشینه‌ی دورویگرد واقع‌گرایانه و الحاق‌گرایانه نسبت به آذربایجان ایران به پیش از استقلال جمهوری آذربایجان باز می‌گردد. ملی‌گرایی آذربایجانی که پس از دهه‌ها اختناق و سرکوب در فضای پروتستانی و کلاسنویست مجال خودنمایی یافته بود، به مانور بر روی مسئله‌ی “آذربایجان جنوبی” پرداخت. در ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ تبلیغات مطبوعات آذربایجانی در مورد الحاق آذربایجان ایران چنان بالا گرفت که عده‌ای در داخل نسبت به این سوداگرگی هشدار دادند. آ. محمداف در مقاله‌ای تحت عنوان “حقایق تلخ، افکار دردناک” به تاریخ ۳ اوت ۱۹۹۰ در نشریه‌ی “کمونیست” نوشت: “عدم تکامل گفتمان سیاسی‌مان و عدم توانایی‌مان در اتخاذ یک نگرش جامع نسبت به رویدادها همواره ما را به دردهرهای جدی انداخته است.”

این عدم تکامل گفتمان سیاسی به بارزترین شکل در استدلال‌های تناقض‌آمیز نخبگان آذربایجانی در قبال مسئله‌ی قره‌باغ و مسئله‌ی “آذربایجان جنوبی” نمود می‌یافت. از یکسو به واسطه‌ی حاکمیت تاریخی جمهوری آذربایجان بر منطقه‌ی غالباً روس‌نشین غربی و باارجاج به اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها، رفع اشغال ارمنه از سرزمین‌های جمهوری آذربایجان مطالبه می‌شد؛ و از سوی دیگر درست در نقطه‌ی مقابل با نادیده گرفتن همین اصول و مبانی، ادعاهای الحاق‌گرایانه نسبت به خاک ایران مطرح می‌گردید.

به واقع محدود کردن گفتمان الحاق‌گرایی در جمهوری آذربایجان به اشخاصی چون ابوالفضل ایلیچی و با متهم دانستن دولت باکو به عنوان کارگردان اصلی ایده‌ی آذربایجان بزرگ، برخوردی سادانگارانه و مسامحه‌آمیز با موضوع است. چنان که مرگ ایلیچی در سال ۲۰۰۰ نقطه‌ی پایان بر طرح مسئله‌ی “آذربایجان جنوبی” از سوی محافل سیاسی جمهوری آذربایجان نبود. برای نمونه هم اکنون در وب سایت جبهه‌ی خلق آذربایجان بخشی به “آذربایجان جنوبی” اختصاص دارد. فهم کارکرد ایده‌ی آذربایجان بزرگ در نزد نخبگان جمهوری آذربایجان نیازمند بررسی در تکوین هویت ملی در قفقاز جنوبی (چه در دوره‌ی تزاری و چه در دوره‌ی شوروی) و تعمق در ذهنیت نخبگان آذربایجانی است.

در مطالعه‌ی تکاپوهای سیاسی نخبگان آذربایجانی طی یکصدسال اخیر آنچه بیش از هر چیز جلب توجه می‌کند، باور به ضرورت وجود یک حامی یا متحد برای گریختن از زیر سایه‌ی سنگین روس‌ها و حفظ استقلال جمهوری آذربایجان است. تا زمانی که نخبگان جمهوری آذربایجان (چه در دولت و چه در اپوزسیون) ذهنیت خود را مهبای حیات مستقل نسانند و تقویت کشور خود را در گروی پشتیبانی این یا آن قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و حمایت “آذربایجانی‌های خارج از جمهوری آذربایجان” بدانند، چشم‌انداز توسعه‌ی سیاسی در این سرزمین چندان امیدبخش نمی‌نماید. بی‌گمان گذر از قرانات قومیت‌گرایانه از هویت ملی و وانهادن ادعاهای الحاق‌گرایانه بیش‌از هر چیز به نفع توسعه‌ی فرآیند دموکراتیزاسیون و تقویت جامعه‌ی مدنی در جمهوری آذربایجان خواهد بود.

چنین بود آیین و این بود راه

## معماری و مشروطه



انقلاب مشروطه از مهم‌ترین دگرگونی‌های ساختار جامعه مدنی ایرانیان در قرن‌های اخیر است که در تجدید هویت ملی ایرانیان نقش مهمی داشته است. تجدید هویت و تغییرات عصر مشروطه در عرصه‌های مختلف ادبیات، شعر، موسیقی و معماری نمود داشته است. در اینجا تغییرات و جنبش‌هایی که در عرصه معماری به وجود آمده به‌طور خلاصه اشاره می‌شود. در زمینه معماری و شهرسازی تغییراتی در ساختار شهرها و بناها به وجود آمد که این دوره را «معماری دوران تحول» می‌نامند. هرچند شروع اصلی این تحولات از دوران قاجار است اما تحولات اصلی و تجلی افکار جدید در دوران پهلوی دیده می‌شود.

ساخت فضاهای جمعی به تقلید از معماری اروپایی که گاهی با معماری ایرانی ترکیب می‌شد، در این دوران اوج می‌گیرد. فضاهای جمعی به منظور ملاقات‌های مردمی، محلی برای هم فکری و آگاه سازی مردم شکل گرفتند. از شاخص‌ترین فضاهای جمعی این دوران میدان بهارستان و ساختمان با شکوه مجلس در راس آن است که با ایوان‌هایش به شهر و مردم رو کرده است. تا پیش از مشروطه معماری ایران به صورت درون‌گرا بود اما در این دوران ساختمان‌ها با ایوان و پنجره رو به خیابان‌ها و میدان اصلی شهر ساخته شدند. در گذر زمان این میدان به نمادی برای جمع شدن افشار مختلف اجتماعی، محلی برای مطالبات عمومی، تظاهرات، جشن‌ها و مراسم‌ها، می‌تبدیل شد.

کتاب‌خانه‌ها، کتاب‌فروشی‌ها، تماشاخانه‌ها و کافه‌ها در جوار خیابان‌ها شکل گرفتند و محلی برای تبادل افکار روشن فکران، نویسندگان و روزنامه نگاران آن زمان بودند. دیوارهای شفاف به صورت کوتاه و در برخی موارد به صورت پرچین‌های گیاهی به تقلید از معماری اروپایی رواج یافت. خیابان‌های عریض و بلوارها به تقلید از شهرسازی اروپایی ساخته شدند.

از مهم‌ترین نهادهای فرهنگی شکل گرفته پس از مشروطه «انجمن آثار ملی» بود. دامنه فعالیت‌های این انجمن در زمینه ساخت آثار نفیس معماری،حفظ آثار کهن تاریخی، انتشار کتاب، برگزاری جشن‌ها و غیره بسیار گسترده بود. محمد علی فروغی مشروطه‌خواه و تعدادی از بزرگان آن زمان از سردمداران این نهاد بودند در زمینه معماری مهم‌ترین کارهای صورت گرفته توسط این انجمن عبارتند از: بنای آرامگاه فردوسی، بنای آرامگاه سعدی، بنای آرامگاه بوعلی سینا، مجموعه آرامگاه و مجسمه نادرشاه در مشهد، میدان فردوسی تهران، آرامگاه خیام، آرامگاه کمال‌الملک، آرامگاه باباطاهر و غیره (به طوری کلی بیش از سی آرامگاه بنای یادبود). از دیگر کارهای این انجمن در زمینه معماری کمک به بازسازی بناهای تاریخی ایران مانند کاخ چهل‌ستون اصفهان، پل خواجه اصفهان، مسجد کبود تبریز، بازه هور خراسان، کاخ اردشیر در فارس و بسیاری از بناها در سراسر ایران بود.

از معماران فعال مشروطه خواه مهندس کریم طاهرزاده بهزاد است. برخلاف بسیاری از هنرمندان و معماران بی‌دغدغه که تنها در فکر مطرح شدن خود و سود شخصی از آثارشان هستند، طاهرزاده بهزاد یک فعال مشروطه‌خواه و سرپرست مدافعان سنگر محله چرنداب تبریز بود که بعدتر به گروه محله امیرخیز به رهبری ستارخان پیوست، مهرش به میهن آن چنان بود که از نوزده سالگی فعالیت‌های مدنی و مشروطه خواهی‌اش را شروع کرد. پس از آشفته شدن اوضاع و شهادت آزادی خواهان مشروطه به خارج از کشور رفته و پس از تحصیل در رشته معماری به ایران بازمی‌گردد. او از بنیان گذاران آموزش آکادمیک معماری در مدرسه هنرهای زیبا است. از مهم‌ترین آثار معماری او شروع طراحی و ساخت آرامگاه فردوسی است (این آرامگاه بعدها توسط هوشنگ سیحون تکمیل شد). طاهرزاده علاوه بر آن که معمار و هنرشناس بود، پس از بازگشتگی کتاب «قیام آذربایجان در انقلاب مشروطه ایران» را می‌نویسد.

معماری دوران تحول مشروطه در ابتدا به طور کامل از سبک‌های اروپایی تقلید می‌کرد. بافت‌های تاریخی شهرها تخریب شده و خیابان‌های عریض وسط آن‌ها ساخته می‌شد. ستون‌های یونانی و رومی در ساخت بناها به کار برده می‌شد.به مرور زمان با آمدن معماران بزرگی نظیر محسن فروغی (طراح آرامگاه سعدی و شعب باتک ملی در شهرهای مختلف ایران)، هوشنگ سیحون(ملقب به پدر معماری آرامگاهی ایران)، حسین امانت (طراح میدان آزادی و ساختمان اداری میراث فرهنگی) و کامران دببا (طراح شهرک مسکونی شوشتر نو و موزه هنرهای معاصر) این معماری به سمت ایرانی شدن و به وجود آمدن سبکی جدید سوق داده شد. این سبک از تاریخ ایران الهام می‌گرفت و به این ترتیب معماری «بست مدرن» ایران شکل گرفت. این بزرگان از بی راهه رفتن معماری جلوگیری کردند و بناهایی را ساختند که از ارزشمندترین میراث معماری معاصر ایران در دوران تحول تا کنون است. بعدها به دلیل ممنوع‌الورود شدن برخی از این معماران به ایران، این مکتب تازه به وجود آمده از بین رفت و متأسفانه امروزه شاهد بی هویتی و زوال معماری اصیل در شهرها هستیم. معماری که سنتی بوده و نه مدرن است بلکه سرگردان و بی هویت است!



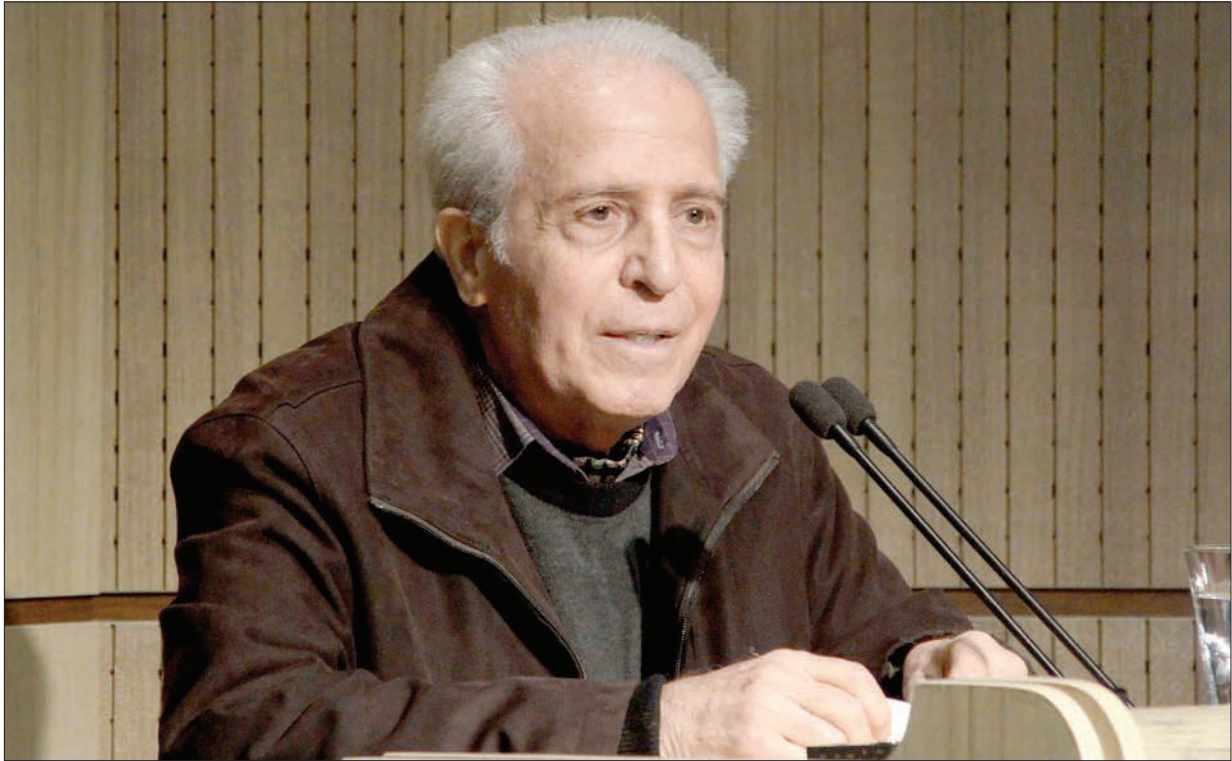
یکصد و بیست و ششمین نشست مؤسسهٔ پژوهشی میراث مکتوب، به مناسبت روز بزرگداشت صائب تبریزی و نود و یکمین سالگرد تولد استاد محمد قهرمان، روز سه‌شنبه ۱۰ تیرماه ۱۳۹۹ از طریق صفحهٔ اینستاگرام مؤسسهٔ پژوهشی میراث مکتوب برگزار شد. در این نشست محمود عابدی، استاد دانشگاه خوارزمی و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، مصطفی جیحونی، شاهنامه‌پژوه و متن‌پژوه، و محمدجعفر یاحقی، استاد دانشگاه فردوسی مشهد و عضو پیوستهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی، با اجرای الوند بهاری سخن گفتند.

بهراری با اشاره به این که نامگذاری روز دهم تیر به عنوان بزرگداشت صائب در دستهٔ مناسبت‌های ضمیمهٔ تقویم قرار گرفته است، یکی از اهداف این نشست را پرداختن به مناسبتی که کمتر از مناسبت‌های رسمی تر تقویم مورد توجه قرار گرفته عنوان کرد و دربارهٔ چگونگی تعیین این روز برای این مناسبت گفت: با توجه به این که در تواریخ هیچ روزی که ارتباطی با صائب تبریزی پیدا کند یافت نشده، بر اساس اینکه کلمهٔ «صائب» به حساب حروف ایجاد مساوی ۱۰۳ است، صد و سومین روز سال که دهم تیرماه است، به عنوان روز بزرگداشت صائب تعیین شده است. جالب توجه است که از قضا دهم تیر مصادف با سالگرد تولد استاد محمد قهرمان نیز هست که نام او با نام صائب تبریزی گره خورده و مصحح دیوان صائب تبریزی است.



انتشار تازه‌ترین اثر علی بلوک‌باشی

## مردم‌شناسی اقوام و ایلات ایران



مریم‌مرداخانی

دکتر علی بلوکباشی، استاد مردم‌شناسی اثری با عنوان «مردم‌شناسی اقوام و ایلات ایران» را از سوی انتشارات محمود افشار یزدی با همکاری انتشارات سخن روانهٔ بازار نشر کرد. جستارهایی که در کتاب حاضر آمده گوشه‌ای از کوشش‌های پیگیر نویسنده در راه شناخت شکل زندگی و شیوهٔ معیشت اقتصادی و نوع بینش فرهنگی و دینی گروهی از مردم ایران است که بیشترشان زندگی کوچ‌نگی داشته‌اند و از راه اقتصاد گله‌داری و دامپروری و کشاورزی جنبی معاش می‌کرده‌اند.

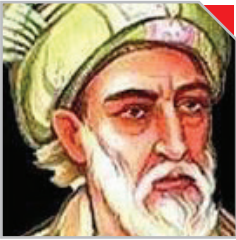
در هر یک از این مقالات می‌توان مطالبی در زمینهٔ خاستگاه قومی –زبانی، بستر جغرافیای پراکندگی، زمان تاریخی شکل‌گیری، ساختار اجتماعی و سیاسی، رویدادهای تاریخی، نظام اقتصادی کوچ‌روی، نظام اعتقادات عرفی – سنتی و دینی، ادبیات عامه، هنر عامه و مناسک و آیین‌های هر یک از اقوام و ایلات و طوایف را یافت.

توجه به اقوام؛ حرمت بخشیدن به فرهنگ ایران نگارنده در مقدمهٔ خود بر این اثر حرمت نهادن به اقوام ساکن در ایران را، که در حیات تاریخی و اجتماعی خود بی‌بهری‌های فراوانی را تجربه و محرومیت‌های اقتصادی، اجتماعی بسیاری را تجلیبانه تحمل کرده‌اند، اعتبار بخشیدن و حرمت بخشیدن به هویت فرهنگ ملی ایران دانسته است.

بلوکباشی باانتقاد از برخی از داعیه‌داران فرهنگ، دربارهٔ گروه‌های قومی و زبانی پراکنده در ایران و انکار نقش این گروه‌ها در کشور، فرهنگ ملی ایران را آمیزه و برآمده از پاره‌فرهنگ‌های گوناگون اقوامی ارزیابی کرده است که جامعهٔ متکثر فرهنگی ایران را در گسترهٔ ایران‌زمین شکل داده است.

این استاد مردم‌شناسی در ادامهٔ نوشتهٔ خود و با اشاره به اقوام گوناگون در ایران و خاستگاه آنها از «فرهنگ‌زدایی» و «زبان‌کشی» برخی اظهار شگفتی کرده است که با این امر می‌خواهند فرهنگ و زبان فارسی را در بستر تعلقات ملی توسعه دهند و حفظ کنند؛ غافل از آنکه انسجام و قوام و اعتبار وحدت ملی و هویت فرهنگی ایرانیان در این سرزمین خلاف باورمندان این نگرش، با زنده و زایا نگهداشتن مجموع همین خردفرهنگ‌های قومی و دینی و زبانی تحقق می‌یابد.

### نشست ادبی «صائب و قهرمان»



احمد رضا حسینی

ایل شکاک، یکی از ایلات کرد آذربایجان غربی ساکن حوالی سلماس است. این ایل در طول تاریخ معاصر به غیر از برخی مقاطع همواره به وفاداری به کشور و همکاری با نیروهای انقلابی در پس از انقلاب اسلامی شهره بوده است زین رو بررسی کارنامه برخی افراد در تاریخ و خیانت‌های آنان به کشور و مردم خویش می‌تواند دفاع از نخستین قربانیان این خیانت‌ها یعنی مردم رشید ایل شکاک باشد. اسماعیل آقا فرزند محمد آقا فرزند علی آقای شکاک بود. علی آقای شکاک که تابع دولت ایران بود، طی دوره‌ای یاغی شد و به خاندان‌ها و ایلات کرد حمله نموده و اراضی ایشان را تصرف کرد که بعدها در دارلسلطنه تبریز محبوس شد. اما نوع او جعفر آقا آشوب را انامه داد و ولیعهد نشین تبریز چون قدرت سرکوب او را نداشت، وی را به تبریز دعوت نموده و سپس به قتل رساند. بدین ترتیب اسماعیل آقا جانشین بردارش جعفر آقا شد. از آنجایی کردها، اسامی را خلاصه می‌کنند، همانگونه که به محمد، ممی و به احمد، حمه می‌گویند، به اسماعیل نیز سمه‌کو می‌گفتند.

سمیتقو پیش از ریاست ایل، رهبری سواران شکاک را برعهده داشت و به حمایت از مرتضی قلی خان اقبال السلطنه ماکویی، علیه مشروطه خواهان آذربایجان می‌جنگید و بسیاری از ایشان را به قتل رساند یا تحویل روس ها داد تا اعدام کنند.

اما به قدرت رسیدن او مصادف شد با آغاز جنگ جهانی اول و هجوم عثمانی‌ها به ایران و سپس ضد حمله روس‌ها علیه آنان. سمیتقو در آغاز مجبور به تابعیت از عثمانی‌ها شد ولی برای ایشان جنگید و با پیشروی روس‌ها او نیز به روس‌ها پیوست و به همراه صمدخان شجاع الدوله مراغه‌ای حاکم لدریایجان علیه مخالفان روسیه به نبرد پرداخت، او در مدت اشغال آذربایجان به دست روس‌ها با معضل جیلوها مواجه بود که سر راه خود همه کس را کشتار و غارت می‌کردند در زمانی که ارومیه در اشغال جیلوها بود، رهبر ایشان مارشیمون به دیدار سملکو رفت و گفت اینجا سرزمین مشترک ما آشوری‌ها و کردهاست و شما به ما بیپوندید تا برویم و تبریز را بگیریم. اما سمیتقو درحالی که خود را موافق این طرح نشان می‌داد مارشیمون را به قتل رساند. فرمانده نظامی آشوری یعنی آقا پتروس به محض اطلاع اول به کشتار در ارومیه پرداخت و سپس سلماس را هدف کشتار و غارت قرار داد تا به قلعه چهریق رسید. سمیتقو فرار کرد و آقا پتروس کردها را کشتار نمود. عده‌ای سعی دارند سمیتقو را یکی از قهرمانان جریان ناسیونالیسم کرد جلوه بدهند اما زندگی و فعالیت‌های سیاسی او خلاف این امر را نشان می‌دهد. کم‌اینکه در همین مورد هم او حاضر نشد با جیلوها برای تجزیه ایران متحد شود. پس از پیشروی دوباره عثمانی‌ها به داخل ایران با سقوط رژیم تزاری در روسیه، سمیتقو نیز به نبرد علیه جیلوها پرداخت و به هنگام فرارشان، از ایشان انتقام گرفت. اما به زودی جنگ جهانی اول با شکست عثمانی و متحانش به پایان رسید و اینجنین در نبود دولت مرکزی قدرتمند در ایران، سمیتقو تنها شخص قدرتمند در آذربایجان غربی شد. او با خروج ارتش عثمانی تعدادی از توپچی‌ها و مسلسل‌چی های آموزش دیده ارتش عثمانی را استخدام نمود تا برای او بجنگند. او پیش از این دوران اتحاد با روس‌ها تحت آموزش ایشان برای گرایش به ناسیونالیسم کرد قرار داشت. به محض شکست عثمانی، انجمن‌های ناسیونالیست کرد سعی در جذب این رهبر نظامی نمودند و سید طه شمرزینی که با سمیتقو نسبت خانوادگی داشت، با نیروهای خود به او پیوست تا او را با کومله(جمعیت) ناسیونالیسم کردی ترکیه متحد کند و عبدالرزاق بدرخان از سوی روس‌ها برای آموزش او آمد و مصطفی پاشا یاملکی نیز از سوی کومله ناسیوالیسم کرد عراق با سمیتقو ارتباط برقرار کرد.

سمیتقو با حمایت این افراد پیشروی به سمت ارومیه را آغاز کرد و برای تأمین پشت جبهه خود، قتل و غارت‌هایی را در شمال به سوی سلماس و خوی انجام داد که یکی از فجیع ترین کشتارهای او بود. از هشت هزار اهالی سلماس بیشینه کشته شدند که عموماً با داستان کشتار منطقه لکستان سلماس که به شرح زیر است شناخته می‌شود:

«از نیمه‌های آذر اسماعیل آقا بسپج تاختن به آنجا می‌کرد و سرانجام با آن دسته‌های انبوه رو به لکستان آورد. روز آدینه بیست و هفتم آذرمه بود که اینان به کنار «سلطان احمد» رسیدند و در آنجا جنگ سختی درگرفت. لکستانیان دلبرانه جنگیدند، ولی بیش از دو ساعت پافشاری نتوانستند. کردهای تحت امر سمیتقو از هر سو به آبادی حمله کردند و دست به تاراج و کشتار گشادند. بسیاری از مردان کشته شده و زنان و فرزندان دستگیر شدند. کسانی که موفق شدند فرار کنند خود را به قرقشلاق رساندند. برخی از لکستانیان نیز در میان دو دیه کشته شدند. سمیتقو از سلطان احمد رو به قرقشلاق آورد. در پایان جنگ مسعود دیوان کشته شد و از آن سوی کردها در سایه فزونی شماره و نیکی افراد خود را به کوچ‌های آبادی رساندند، این‌ها مایه ناامیدی لکستانیان شد و کسانی که زنده مانده بودند به فکر رها کردن زنان و فرزندان خود افتادند. در آن نیمه‌شب در سرمای سخت زمستان زنان و کودکان، پراکنده و پریشان رو به بیابان گذاشتند. آنان که در دیه ماندند به دست کردها دستگیر شدند و دچار صد رنج و رسوایی شدند. از این گریختگان



ختم غائله اسماعیل آقای سمیتقو

### کسی که نه تجزیه طلب بود

### ونه وفادار به کشور

هم‌گروه انبوهی از ترس پیش‌آمد یا از آسیب برف و سرما از پا درافتاده در بیابان‌ها مانندند. آنان که زنده ماندند پس از دو روز رنج و سختی خود را به شرفخانه رساندند. در تلگرافی که این گریختگان به تبریز ارسال کرده بودند چنین گفته می‌شد که دو هزار تن از مرد و زن در جنگ کشته شده و هزار و پانصد تن در راه از آسیب ترس و سرما مرده‌اند. این آگاهی در تبریز تکان سختی پدیدآورد. مردم سخت شوریدند و از بی‌پروایی دولت رنجیدگی نشان دادند.» سمیتقو در حمله اول به ارومیه با پایمردی ضیاء الدوله حاکم ارومیه به شکست انجامید. کسروی می‌گوید: «چون اسماعیل سیمیتقو رسیدن حکومت جدید را به ارومیه شنید به خیال افتاد که حاکم را گرفته تا سپهدار والی جدید آذربایجان حساب خود را ببرد. پس از پنج روز از ورود حکومت صبح یکدفعه در حدود شصت نفر از اکراد اطراف خانه‌های حاکم را گرفته و به صحن و حجرات مقبره که نزدیک خانه‌های حکومتی است وارد شده آنجا را سنگر نموده شروع به شلیک نمودند. از این طرف حکومت نیز سربازان خود را به دور خود جمع نموده با کمال جدیت دفاع کرده و اهالی ارومی که تا حال همچو قدرتی از حاکمی ندیده بودند و در همچو مواقع دست و پای ایشان را بسته به دست دشمنان می‌دادند چون آن شهامت را از ضیاءالدوله دیدند فوراً اشخاصی که اسلحه داشتند به امداد حکومت برآمدند و در نتیجه اکراد را از مقبره خارج و بعد جنگ‌کنان از شهر نیز بیرون راندند. اکراد با دادن تلفات مقهور از شهر بیرون رفتند. وقتی که خبر مغلوبیت کردها به اسماعیل آقا رسید فوراً یکدسته از شکاک را به ریاست طاهر بیک به بندر گلماخانه مأمور نمود که قبلاً آنجا را به دست آورند تا مبدا از تبریز از راه دریا کمک برای ارومیه برسد. این‌ها رفته گلماخانه را بی‌ی ساخلو بود گرفته و کلیه مال‌التجاره را که در انبارهای آنجا بود به چهریق حمل کردند، از طرف دیگر دسته‌های انبوه اکراد برای محاصره شناختند، همچنین گروهی از ایشان به دهات هجوم برده بنای قتل و غارت را نهادند. ساکنین دهات ناگزیر شدند

چندین ده در یکجا به یک قلعه محکمی پناه برده به نگهداری خود پردازند. کردان ارومیه را محاصره کرده و هر زمان به تاخت و فشار برمی‌خاستند که به درون آیند، و از آن سوی مردم پافشاری نموده با جنگ به نگهداری شهر می‌کوشیدند. بدینسان دوباره ارومی گرفتار جنگ و سختی گردید، مردم تلخی‌های زمان آسوری را فراموش نکرده دچار این گرفتاری و تلخی شدند.» در این زمان نایب‌الایاله آذربایجان فلیئف را راهی مقابله با سمیتقو کرد. قوای دولتی در دلیقان یعنی کرسی سلماس سمیتقو را شکست داد اما فرمانده روس قوای قزاق با سمیتقو صلح کرد و به تبریز بازگشت و سمیتقو قتل و غارت را از سر گرفت و بالاخره با کمک کنسول های خارجی حاضر در ارومیه، شهر را تصرف کرد و حال راه او به سوی مهاباد باز بود. ایلات مکریان تابع دولت بودند و مخالف سمیتقو اما حال دولت حمایتی از ایشان نمی‌کرد. باز نایب‌الایاله آذربایجان سپاه دیگری را دو دسته نمود. یک دسته را از شمال به سوی سلماس فرستاد و دسته ای را را به فرماندهی مازور ملک‌زاده راهی مهاباد کرد. سمیتقو سباهی که به سلماس می‌آمد را تار و مار کرد و سپس با سه هزار سوار به سراغ مهاباد رفت و مازور ملک‌زاده را غافلگیر و داخل شهر محاصره کرد. ملک‌زاده جنگید و شکست خورد و سپاه ۱۰۰۰ نفره او از هم پاشید. سمیتقو ملک‌زاده را آزاد کرد. اما ۶۰۰ اسیری که از او گرفته بود را با مسلسل‌های دولتی تیرباران کرد. در این زمان شهر نیز غارت شد و به اغوای شیخ طه شمرزینی، سملکو فرمان قتل قاضی علی روحانی بزرگ شهر را صادر کرد اما قاضی علی جان سالم به در برد.

سمیتقو بدین ترتیب کردهای مکریان را به قوع ارباب تابع خود نموده و حتی نمایندگانی را برای تسخیر شهرهای شمالی اسات کردستان از جمله شهرهای بانه و سقز فرستاد که دوره حکومت سمیتقو برای مردم کردستان نیز همچون مردم آذربایجان دوره تباہی و سیاهی و ناآمنی و فلاکت بود.

او که تا به این زمان با روس‌ها و عثمانی‌ها و ناسیونالیست‌های کرد ارتباط داشت، باانگستان و همچنین کمالیست‌های ترکیه هم ارتباط گرفته‌و از همه ایشان پول و سلاح مستگین اسلحه و از آذربایجان، دو هنگ پیاده، یک هنگ سوار، گمرک می‌گرفت و بر روی رسیدهایی که به عابرین می‌داد به زبان کرمانجی نوشته شده بود و روزنامه‌ای نیز به کردی منتشر می‌کرد.

اما در این زمان تحولاتی در پایتخت در حال بروز بود، طی ک‌دتای سوم حوت ۱۲۹۹ رضان سربار سپه به قدرت رسید و درصدد متحد کردن کشور برآمد. او امان الله میرزا جهانبانی را به آذربایجان فرستاد و از یادگان تهران، فوج پیاده پهلوی، فوج پیاده احمدی و گردان آتشبار و توپخانه و هنگ سوار سنگین اسلحه و از آذربایجان، دو هنگ پیاده، یک هنگ سوار، آتشبار توپخانه بعلاوه سه هزار سوار چریک محلی آذربایجان در اختیار او قرار گرفت. در نبرد موسوم به شکرپازی که قوای سمیتقو و قوای دولتی به یک اندازه یعنی هشت هزار نفر بودند، بالاخره سمیتقو شکست خورد و قلعه چهریق در ۲۰ مرداد ۱۳۰۱ سقوط کرد و سمیتقو به ترکیه گریخت و مرزبانان ترک به سوی نیروهای ایرانی آتش گشودند. اما سملکو هم در ترکیه عاقبت خوشی نداشت، ترک‌ها ثروت او را محاصره نموده، همسرش را کشته و زنش را گروگان گرفتند. او پس از مدتی دوباره به ایران‌ب ازگشت اما در حین توطئه چینی به دست قوای دولتی کشته شد. با همه این احوال، اعمال او نشان می‌دهد که او هرگز نتوانست بعنوان یک رهبر ناسیونالیست کرد جلوه کند و در بهترین حالت یک فرد عشیره‌ای با دغدغه‌های شمشیره‌ای شامل غارت‌گری بود.

خوش بخواب ای سر که زیر تاج عَزّ و افتخاری شاد باشی ای تن که در دامان میهن سوگوازی از نژاد شیر گریان دیارت یادگاری گر چه اندر گوشه‌ای، بر گوش ایران گوشواری باش تا روزی برستش گاه ایرانت بینیم لوهی جاوید ایوان دلیرانت ببینیم

گور سرباز وطن بامال کین دشمن است این شعلهی یزدان، فسرده از دم اهریمن است این زد به عمر چند روزی، پشت پای بی نیازی با مسلسل چون سر زلف مسلسل کرد بازی گفت با پرچم چو کرد آن را به خون خود نمازی ای درفش سرفرازان، بیش پادشاهی سرفرازی آبت از خون می دمم تا جاودان بالنده باشی بر سر گردان ایران، گوهری تابنده باشی

غرقه کرد اما به خون خویش خصم نابکارش می زند موج خوشان بوسه هر دم بر مزارش بوسه‌های ماست این امواج لب بر لب نهاده پهر دیدار مزارش پشت بر پشت ایستاده ناخدای ما چرا افتاده این سان بر کرانه دست از سکان کشیده، مست خواب جاودانه رستم است این جا شده تیر خیانت را نشانه یا که بهرام است این، گم کرده این جا تازیانه

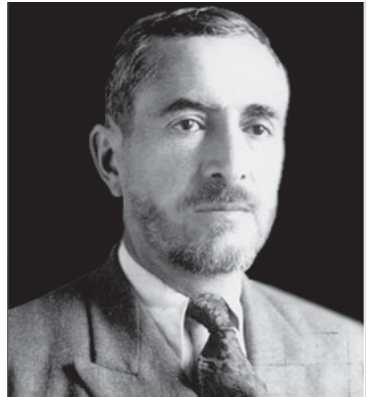
کبست یاران، خفته در دامان بهمن شیر این جا خفته در خاک سیه با چکمه و شمشیر این جا از چه هر کس یا گذارد می شود دل گیر این جا بهمن این جا، اردشیر این جا، نژاد شیر این جا ناخدا یابندر است این تن مشبک، جامه گل گون خون ایرانی است آری گشته با این خاک، معجون ناخدای ماست پس کو کشتی دریا گذارش ساز مان نوجوانش، نوجوانان دبارش

## ناخدا یابندر است این

استاد حسین مسرور  
 در ستایش شهید یابندر

قوم گرایی از ادعا تا واقعیت

# قاضی محمد و پوشش کردی



زودی و خیلی هم زود انجام خواهد شد. همچنین لباس بین المللی را جایگزین لباس کردی خواهم نمود. ما از چند جهت به لباس و تغییر آن اهمیت می دهیم یکی از این نظر که لباس بین المللی ظاهر آراسته‌ای دارد و امروز که دنیا دنیای مادی است جهانیان به ظاهر خیلی اهمیت می دهند. دیگر این که لباس فعلی در موقع کار و زمان جنگ باعث زحمت کرده است. هیچوقت به دشمن نمی توان گفت که صبر کنید من ریشه شلمه‌ام (عمامه کردی) را از جلو چشم و صورتم رد کنم و نشانه روی بنمایم».

می بینید که قاضی محمد با جسارت تمام این سخنان را بر زبان می آورد ولی چرا؟ این موضوع نشان دهنده این است که در نبود فرهنگ ملی، فولکلورها توان حفظ خود را ندارند و خیلی زود رنگ می بازند. لباس‌های محلی که بخشی از فولکلور هستند، تا زمانی دوام می آورند که زیر سایه فرهنگ مادر قرار داشته باشند و اگر از آن جدا شوند، به سادگی رنگ باخته و در برابر فرهنگ‌های دیگر نابود می شوند. قاضی محمد نیز تا کردها را جدای از ایران فرض کرد در صدد اعمال الفبای لاتین و از بین بردن پوشش کردی برآمد.

بن ماهه سخنان قاضی محمد، ویژه نامه کردستان (۲) مجله چشم انداز ایران، پاییز ۱۳۸۴، نگرشی جامعه شناختی بر شما گیری حزب دموکرات کردستان ایران، احسان هوشمند، صفحه ۹۵، نقل شده در مقاله از کتاب خاطرات خلیل ملکی با مقدمه کاتوزیان، نشر رواق، ۱۳۶۰، ص ۳۶۶

نیز نکات جالبی وجود دارد. یکی از جریان‌ها که این ادعا را مطرح می کنند، قوم گرایان کرد هستند که گویی خود ایشان لباس‌های دیگر کردی را به سود آنچه لباس رسمی جا زده اند و البته هورامی است، کنار نگذاشته و همین لباس رسمی را دچار تغییر نکرده اند! قاضی محمد از یکی از شخصیت‌های مرجع میان جریان قومگرایی کرد است. در دوران قاضی محمد هنوز خبری از ملت‌سازی‌های سخیف کنونی نبود. اما آیا قاضی محمد آنگونه که پانکردها مدعی هستند دغدغه فرهنگ و پوشش کردی داشت؟

قاضی محمد در نشریه کومله ژ کاف می گوید: «گفته‌ام الفبای لاتین را چاپ کرده و کتاب‌ها را به حروف لاتینی بنویسند. دستور خواهم داد در مساجد مردم را با این الفبا آشنا بکنند و به آن‌ها تدریس نمایند و این کار به همین

یکی از ادعاهای قوم گرایان و چپ‌ها که حتی در برخی از کتاب‌های تاریخ مدارس نیز بازتاب یافته این است که حکومت‌ها در ایران در صدد آسیمیلیسیون، یکسان سازی و فارس سازی دیگر ایرانیان بوده اند و مخالفتی همیشگی با پوشش اقوام وجود داشته تا لباس فارس‌ها را به ایشان قالب کند که به تازگی دکتر محسن رنائی نیز چنین ادعاهایی را مطرح کرده است.

بخش زیادی از این موضوع به شروع روند مدرنیزاسیون آمرانه در ایران توسط پهلوی بر می گردد که با زور و اجبار حکومتی لباس‌های غربی به همه شهروندان ایرانی (نه فقط اقوام) تحمیل شده در دوره پس از انقلاب اسلامی نیز این موضوع کلاً منتفی شده و عملاً حساسیت و ممنوعیتی در مورد لباس اقوام وجود ندارد اما در سابقه تاریخی قوم گرایان

## به نام بزرگان و آزادگان



شهیدان دلاور آذری که در راه دفاع از خاک میهن به شهادت رسیدند

# آریوبرزن‌های گمنام رود ارس

چهارای جز عبر از همین پل نداشته اند نمی توانستند با توپخانه سنگین به حمله بپردازند و در نهایت نیز با شهادت ژاندارم شهید سرخوخه ملک محمدی، شهید سید محمد رائی هاشمی و شهید عبدالله شهریار است که می توانند وارد خاک ایران شوند. مقاومت شجاعانه این سه سرباز خاک ایران چنان تأثیری بر ارتش متجاوز شوروی می گذارد که پیکر پاک آنان در همان محل مقاومت شان با احترام به خاک سپرده می شود و امروزه نشانه دیگری از غیرت و شجاعت ایرانی است. بر روی سنگ آرامگاه هر سه شهید نوشته شده است «آرامگاه ژاندارم شهید، ... که در شهریور ماه ۱۳۲۰ در راه انجام وظیفه در مقابل مهاجمین ایستادگی و به شهادت رسیده است»

بر بالای آرامگاه این شهیدان این بیت شعر نقش بسته است:

هر چند آغشته شد به خون پیرهن ما  
 شد جامه سربازی ما هم کفن ما  
 شادیم ز جانبازی خود در شکم خاک  
 پابندیم و جاوید بماند وطن ما

هزاران سال تمدن ایران از جنوبی ترین نقطه ایران کنونی از مرزهای دریای مکران و خلیج فارس تا شمالی ترین نقطه آن و جب به وجب با خون دلاوران و از خودگذشتگانی آبیاری شده است که کشورشان همیشه مورد یورش متجاوزین قرار داشته است و آنان برای پاسداری از این میراث بزرگ نیاکان تا آخرین قطره خون خود در برابر آنان ایستادگی کرده اند. سه شهید آذری که اکنون سال هاست در کنار پل آهنی رود ارس خفته اند از این دسته افرادند. شهریور ۱۳۲۰ هنگامی متفقین تصمیم به اشغال ایران می گیرند این سه مرزبان غیور وظیفه پاسداری از مرزهای شمالی ایران را بر عهده داشته اند. پس از آن که ارتش روس‌ها برای ورود به خاک ایران به پل فلزی جلفا-نخجوان که عملاً تنها و بهترین محل عبور از رود پرخروش ارس در این ناحیه است نزدیک می شوند مقاومت دو روزه این سه دلاور آذری آغاز می گردد. این روزبانان غیور و شجاع مرزهای ایران با اشرف به پل دو روز تمام لشکر تا بن دندان مسلح روس را زمین گیر می کنند. روس‌ها نیز که

شهریور ماه علاوه بر آن که یادآور اشغال ایران توسط متفقین و تحمیل هزاران خاطره تلخ و صدمات فراوان به این سرزمین است اما در کنار آن برگ‌های زرینی نیز در دل تاریخ کشورمان نقش بسته است. حماسه مقاومت در یادار یابندر فرمانده نیروی دریایی ایران در خلیج فارس و مقاومت تعدادی از خلبانان پادگان قلعه مرغی به فرماندهی سروان قره باغی در تهران و شهادت آنان از جمله این دلاوری هاست که علی رغم تسلیم و بی عملی بخش اعظم ارتش صورت گرفت. این شهادی نمونه تاریخ ایران صحنه‌ای باشکوه از حس میهن دوستی را به نمایش می گذارد. در گوشه‌ای دیگر از ایران نیز صحنه دیگری از دلاوری و میهن دوستی نقش بسته است و سه دلاور ایرانی گمنام اما سرفراز و با افتخار در دل خاک آرمیده اند.

در کنار پل فلزی جلفا که مسیر عبور قطار ایران به نخجوان است و به عنوان یکی از بزرگترین پل‌های فلزی جهان که با پرچم بنا شده است مشهور است آرامگاه سه شهید ایران زمین قرار دارد. بی شک در طول

پیوسته در کنار تأکید بر این که آذربایجان با بقیه ایران تاریخ مشترکی دارد، تلاش نموده که با بیان گذشته‌ی پرافتخار ایران اعتماد به نفس و تعلیق به سرزمین ایران را پرورش بدهد. در همین رابطه ف. علی قلی‌زاده، از ایرانیان عشق آباد و مدیرمسئول روزنامه‌ی «آذربایجان جزولاینفک ایران» در شماره دوم روزنامه مورخ دوم فوریه ۱۹۱۸ میلادی طی مقاله‌ی بلند می‌نویسد: «چنان که روشن است قسمت‌های از قفقاز از آذربایجان جدا گردیده، فرقه‌ی نیرومندی از مسلمانان قفقاز ایجاد شده و آرزوی «مختاریت آذربایجان» را دارند ... روزنامه این سر و صداها را قطعانه رد می‌کند و تأکید می‌نماید: که «آذربایجان جزولاینفک ایران است، آذربایجان عضو مهم خانواده‌ی ایران خواهد بود... البته غایب آذربایجانی‌ها اعمار ایرانی است آزاد، مستقل، متحد و مقتدر ... تا دنیا دیاست پرچم شیر و خورشید نشان در آذربایجان در اهتزاز است ... آذربایجان روح ایران است، همان طوری که بدن بدون روح نمی‌تواند زنده بماند، روح بدون بدن نیز کاری را پیش برده نمی‌تواند... آذربایجانی ملت ... مهمان‌نواز است، لیکن وقتی ... هر کسی بخواهد آن‌ها را از ایران جدا کند، به دشمنی جدی در مقابل او تبدیل می‌گردند و او را از کرده‌اش پشیمان می‌کنند...» روزنامه‌ی «آذربایجان جزولاینفک ایران» در نخستین شماره‌ی خود، یک برنامه‌ی سیاسی منسجم را ارائه کرده: «در جهان هستی هر موجود زنده نیازمند کسب قدرت معنوی است... اما یک ملت چگونه و از چه طریق می‌تواند قدرت معنوی کسب کند؟ واضح است که همگان در برابر این پرسش تنها یک پاسخ را آواز می‌دهند: اتحاد واقعی و وفاق پایدار.»

او ادامه می‌دهد: «هر ملتی از راه اتحاد و اتفاق قادر است حقوق و آزادی‌های خود را به دست آورد و قدرت معنوی کسب کند... جزء، این راه دیگری وجود ندارد. نشریه‌ی «آذربایجان» به مثابه‌ی نخستین نشریه‌ی ایرانیان مقیم قفقاز، نشریه ایست سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ادبی که هدف عمده اساسی آن دعوت جهان اسلام به اتحاد و اتفاق به طور کلی و هدایت ملت مظلوم ایران به اتحاد و اتفاق جهت رسیدن به

روزنامه‌ی «آذربایجان جزولاینفک ایران» نخستین نشریه‌ی ایرانیان مقیم قفقاز در شهر باکو به نشر آغاز کرد. در حرف «ج» سرلوحه‌ی روزنامه جمله‌ی «جزولاینفک ایران» نوشته شده بود که تأکیدی بود بر مهر و علاقه‌ی ایرانیان مقیم قفقاز بر یکپارچگی ایران.

از سال‌های پسین قرن نوزدهم تا دو دهه‌ی اول قرن بیستم ده‌ها هزار تن از ایرانیان در تلاش یافتن کار و معاش به امپراتوری روسیه مهاجرت کردند و با در نظر داشت اقتصاد پررونق قفقاز بسیاری از آن‌ها در مراکز صنعتی آن‌جا بود و باش گزیدند.

در سال ۱۹۱۱ در شهر باکو «حزب مساوات» تأسیس گردید. تأسیس «حزب مساوات» که مورد حمایت ترکان عثمانی بود، باعث تمرکز فعالیت ناسیونالیست‌های قفقاز شد، واژه «ملت» جانشین «امت» و «پان-ترکیسم» جایگزین «پان اسلامیزم» گردید. در سال ۱۹۱۷ «حزب مساوات» با حزب «قدرالیست‌های ترک» متحد شدند که هدفشان متحد کردن ترک‌زبانان در سایه قدرت دولت ترکیه بود. در چنین اوضاع و احوال تحولات سیاسی در مسکو در ۱۹۱۷ که در فرجام منجر به قدرت رسیدن بلشویک‌ها و فروپاشی امپراتوری کهن روسیه شد، خلاه قدرت را در قفقاز بوجود آورد. «مساواتی‌ها» با استفاده از چنین وضع در ۲۸ مه ۱۹۱۸ دولتی را تشکیل دادند و آن را در سایه حمایت لشکریان ترک در باکو مستقر کردند و حکومت «مساواتی‌ها» تا ۲۸ آوریل سال ۱۹۲۰ ادامه یافت. تحریکات پان-ترکیستی و طرح مساله‌ی «استقلال آذربایجان» ایران نگرانی‌ها و واکنش‌های را در بین مهاجران ایرانی مقیم قفقاز به وجود آورد و پیش از همه شاخه‌ی باکو «حزب دموکرات ایران» بر ضد تحریکات «مساواتی‌ها» که آن را توطئه برای خدشدار ساختن تمامیت ارضی، یکپارچگی و حاکمیت ایران می‌دانستند، واکنش نشان داد و در این راستا روزنامه‌ی دو زبانه‌ی «آذربایجان جزولاینفک ایران» را در ۲۸ ژانویه ۱۹۱۸م در باکو نشر کردند.

مساله‌ی محوری روزنامه مهر و وفاداری ایرانیان مقیم قفقاز بر یکپارچگی ایران و واکنش آن‌ها در برابر تحریکات پان-ترکیستی در قفقاز، ترویج اصلاح و تحول سیاسی در ایران و حمایت از فرودستان بود. روزنامه

یک زندگی متحد و مدنی به طور خاص است ... روشننگری در میان طبقات فرودست جهت به دست آوردن حقوق خویش، در نشریه «آذربایجان» بازتاب نیرومندی خواهد داشت. در جریان آخرین اخبار سیاسی جهان قرار گرفتن کسبه فقیر و آشنایی آن‌ها به مناسبات دولت‌ها و ملت‌ها در سطح دنیا، به مقیاس ساده و ژرف، در زمره‌ی وظایف «آذربایجان» است.»

سرمقاله‌ها و مقاله‌ها عمدتاً به بررسی مسایل مهم سیاسی و اجتماعی پرداخته که دیدگاه‌های گردانندگان روزنامه را بازتاب می‌داد. مسلماً بررسی آن‌ها در امر شناخت زمانه و کارنامه‌ی دست‌اندرکاران روزنامه در همان برهه با اهمیت است. نشر فارسی روزنامه، آمیزه‌ی از فارسی کهن و فارسی متعارف در ایران بوده و متأثر از حضور واژه‌های عربی، ترکی و روسی می‌باشد.

در حالی که زرمه‌های ترقی خواهانه، آزادی خواهانه و ایران دوستانه‌ی آن به تدریج راه خود را در میان گروه‌های روشنفکری و مهاجران ایرانی مقیم قفقاز باز می‌کرد اما با تشکیل حکومت «مساواتی‌ها» در مه ۱۹۱۸ میلادی روزنامه بعد از انتشار شماره ۱۳ به روز جمعه ۱۶ مارس ۱۹۱۸م از انتشار باز ماند. همین سیزده شماره‌ی روزنامه‌ی «آذربایجان جزولاینفک ایران» سند با ارزشی سیاسی و اجتماعی است که درونمایه آن عمدتاً بر محور تجدیدطلبی و میهن پرستی قرار دارد و یکی از ویژگی‌های بارز آن تأکید بر این امر است که «... آذربایجان از تاریخ مشترکی با دیگر قسمت‌های ایران بر خوردار است و بخشی از قلمرو ایران محسوب می‌شود... و یک اقلیت آذربایجانی که در خارج از ایران ولی در حوزه‌ی قلمرو زبانیش می‌زیست، بیش از آن که به ناسیونالیسم قومی خودش بپردازد، به ایجاد یک احساس میهن پرستی – دولت‌مدارانه و ناسیونالیسم قلمرویی میدان می‌دهد.»

سید جعفر پیشه‌وری جوان که بعدها رهبری فرقه دموکرات آذربایجان را برعهده گرفت و قصد توطئه برای جدایی آذربایجان از ایران را داشت با نام میر جعفر (خلخال) سید جوادزاده علی رغم مواضعش در سالهای بعد از زمره‌ی نویسندگان روزنامه‌ی «آذربایجان جزولاینفک ایران» بودند.

